

قاعده فراغ و تجاوز از منظر امام خمینی (س)

سید محمد موسوی بجنوردی^۱

چکیده: آیا قاعده فراغ و قاعده تجاوز جزو اصول عملیه محسوب می‌شوند یا جزو امارات و طرق هستند؟ پس از بررسی ادله به نظر می‌رسد جزو امارات محسوب می‌شوند. به علاوه، قاعده فراغ و قاعده تجاوز از نظر مفهوم و مصداق تفاوت دارند. امام راحل (س) معتقدند که غیر معقول است این دو قاعده از هم جدا باشند. آیا در قاعده فراغ و قاعده تجاوز دخول در جزه بعدی موضوعیت دارد؟ امام راحل (س) خروج از یک جزه و دخول در جزه دیگری را معتبر ندانسته و همچنین قاعده را در مورد وضو جاری نمی‌دانند.

کلیدواژه: قاعده فراغ، قاعده تجاوز، مرکبات اعتباریه، مفاد کان ناقصه، مفاد کان تامه، شرط شرعی، شرط عقلی، امارات، اصول عملیه.

این قاعده از جمله قواعد فقهی مشهور است. قاعده فراغ و قاعده تجاوز در مقام بیان این هستند که آیا از امارات و طرق محسوب می‌شوند یا اصول عملیه تنزیله خواهند بود؟ ضابطه شناخت اینکه آماره یا اصل باشند این است که آماره به هر آنچه که افاده ظن نوعی کند، قانونگذار برای آن کاشفیت تامه جعل می‌کند. یعنی کاشفیت ناقصه آن را به عنوان کشف تام در عام اعتبار تشریحی در نظر می‌گیرد و در حکم کشف تام لحاظ می‌کند. اما برخلاف اصول عملیه که صرفاً وظایف عملی به شمار می‌آیند و عبارت از اصل عملی در زمانی است که مجتهد شاک، بعد از جستجو و فحص از دلیل اجتهادی هنگامی که به آن دسترسی نمی‌یابد، برای آن در نظر می‌گیرد.

سوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا قاعده فراغ و تجاوز وظایف عملی هستند، یا افاده ظن نوعی می‌کنند و آیا ادله‌ای که دلالت بر حجیت قاعده فراغ و تجاوز دارند، جنبه تنمیم کشف دارند و کاشفیت ناقصه آنها را تنمیم می‌کنند یا خیر؟

۱. استاد دانشگاه خوارزمی و مدیر گروه‌های دین و فلسفه، حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی (ترتیب معلم).

Email: moosavi@ri-khomeini.com

این مقاله در تاریخ ۱۳۸۳/۱۱/۸ دریافت شد و در تاریخ ۱۳۸۴/۲/۱۵ مورد تأیید قرار گرفت.

باید بگوییم که قاعده فراغ در حقیقت صحت موجود را درست می‌کند. یعنی هر مرکبی که دارای اجزاء و شرایط و فاقداً للموانع باشد، لسان قاعده این است که می‌گوید آن مرکب تام الاجزاء و شرایط و فاقداً للموانع را آورده است و درواقع صحت آن را درست می‌کند و در قاعده تجاوز عبارت از وجود شیء است که در هنگام گذشتن از محل آن جزء داخل در محل دیگری می‌شود، و بعد شک کنیم آیا جزء قبلی در محل خودش آورده شده یا خیر؛ می‌گوید، آورده است. انسان مکلف وقتی در مقام امتثال امر قانونگذار و تحصیل غرض باشد و از طرفی به آن مرکب شناخت و نسبت به اجزاء و شرایط آن آگاهی داشته باشد، آن عمل را به طور صحیح به جا می‌آورد و اگر در پایان عمل شک کند که آیا همه آن مرکب را آورده یا خیر، بنای عقلا در این زمینه بدینگونه است که همه را آورده است. زیرا طبیعت انسان در هنگام بجا آوردن عملی به صورتی است که آن را با تمام اجزاء و شرایط می‌آورد و لذا عقلا در هنگام نسیان و شک، اصول عدمیه را جاری می‌کنند و می‌گویند طبیعت اولیة انسان توجه و التفات داشتن به آن عمل و عدم خطا و نسیان خواهد بود و این از اصول مسلم عقلایی بوده که در هنگام شک، اصالت عدم خطا و نسیان جاری می‌شود؛ چون عقلا این حالت را بر خلاف حالت اولیة انسان می‌دانند و اشتباه و نسیان عارض بر انسان می‌گردد و جزء طبیعت اولیة او نیست. پس وقتی شارع مقدس ما را مکلف کند و ما نیز در مقام امتثال باشیم، طبیعت اولیه این خواهد بود که مرکب را تام الاجزاء و شرایط و فاقداً للموانع بجا می‌آوریم و در هنگام اتیان مرکب، هر جزئی را در محل خود می‌آوریم؛ لذا در هنگام شک بنای عقلا این است که درست آورده‌ایم و در پایان مرکب گفته می‌شود که صحیح آورده‌ایم و بنای عقلا بر صحت عمل می‌باشد. بنابراین قاعده فراغ و تجاوز جنبه کاشفیت دارند، البته کاشفیت آن به صورت ناقصه خواهد بود و با این ادله و روایاتی که می‌فرماید: «شَكَّكَ لَيْسَ بِشَيْءٍ» یا «يَمْضِي فِي صَلَاتِهِ» [شیخ طوسی ج ۲: ۳۵۲؛ حر عاملی ج ۵: ۳۳۶] و یا «إِنَّمَا الشُّكُّ فِي شَيْءٍ لَمْ تَجْزِهِ» [شیخ طوسی ج ۱: ۱۰۱؛ حر عاملی ج ۱: ۳۳۰] اینها سمت تمسیم را دارند و این کاشفیت ناقصه در حکم کاشفیت تامه لحاظ می‌شود و بر اساس همان کشف تام عمل می‌شود. بنابراین به صورت وظیفه عملی نخواهد بود، بلکه اماره‌ای است که هم عقلا قبول دارند و هم شارع مقدس و قانونگذار آن را امضا و تنفیذ کرده است و جنبه کاشفیت و طریقت داشته که قانونگذار آن را جعل فرموده است. پس به جرأت می‌توان گفت که قاعده فراغ و تجاوز جزء امارات و طرق محسوب می‌شوند و جزء اصول عملیه از قبیل اصل تنزیلی که مشکوک را در حکم متیقن فرض

کند، نیستند و صرف وظیفه عملی نخواهند بود، بلکه جنبه تطبیقی و کاشفیت داشته لکن به وسیله جعل شارع خواهد بود و قانونگذار با این جعل تتمیم کشف می نماید و آن را در حکم کشف تام به حساب می آورد.

بررسی ادله اثبات قاعده فراغ و تجاوز

روایات زیادی در این زمینه هستند که می توان بدان استناد کرد؛ از جمله روایت صحیح زراره از امام صادق^(ع) که درباره شک در اجزاء صلاة می پرسد و امام می فرماید: «یا زراره إذا خَرَجْتَ مِنْ شَيْءٍ دَخَلْتَ فِي غَيْرِهِ فَشَكَّكَ لَيْسَ بِشَيْءٍ» [شیخ طوسی ج ۲: ۳۵۲، حر عاملی ج ۵: ۳۳۶] که کلام «إذا خَرَجْتَ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ...» هم شامل قاعده فراغ و هم تجاوز می گردد.

دومین روایت صحیح محمد بن مسلم از حضرت باقر^(ع) است که فرمود: «كُلُّ مَا شَكَّكَ فِيهِ مِمَّا قَدَّمْتَنِي فَاَمْضِهِ كَمَا هُوَ» [شیخ طوسی ج ۲: ۳۵۲، حر عاملی ج ۵: ۳۳۶] و شاهد کلام در هر دو روایت یمضی و فامضه می باشد.

و یا در روایت ابن ابی یعفر از امام صادق^(ع) که فرمود: «إِذَا شَكَّكَ فِي شَيْءٍ مِنَ الْوُضُوءِ وَ دَخَلْتَ فِي غَيْرِهِ فَلَيْسَ شَكَّكَ بِشَيْءٍ، إِنَّمَا الشُّكُّ إِذَا كُنْتَ فِي شَيْءٍ لَمْ تَجْزُهُ» [شیخ طوسی ج ۱: ۱۱۱، حر عاملی ج ۱: ۳۳۰]، و عبارت «لم تجزُهُ» خواه مرکب یا جزء باشد، هم می توان به اجزاء وضو مربوط دانست و هم به کل وضو.

در همین باب باز هم محمد بن مسلم از امام صادق^(ع) روایت می کند که فرمود: «كُلَّمَا مَضَى مِنْ صَلَاتِكَ وَ طَهَّرَكَ فَذَكَرْتَهُ تَذَكُّراً فَاَمْضِهِ وَ لِإِعَادَةِ عَلَيْهِ فِيهِ» [شیخ طوسی ج ۱: ۱۰۳، حر عاملی ج ۱: ۳۳۱] و بیان کلی «مضى من صلاتك و طهورك» به جمیع و یا بعضی از اجزاء مرکب و ذکرته یا قبل از فراغ مطرح می شود و یا در اثنا آن مرکب می باشد. پس اگر یادآوری بعد از فراغ از نماز باشد، در این صورت شامل قاعده فراغ و اگر در حین نماز باشد، قاعده تجاوز را در بر می گیرد.

روایت بعدی از بُکیر بن أعین از امام صادق^(ع) است که فرمود: «هُوَ حِينَ يَتَوَضَّأُ ذَكَرَ مِنْهُ حِينَ يَشُكُّ» [شیخ طوسی ج ۱: ۱۱۱، حر عاملی ج ۱: ۳۳۱] در اینجا امام^(ع) علت آن را بیان می کند که از این عبارت می توان استفاده اماریت نمود (شرح و توضیح بیشتر این روایات در بخش اثبات ادله و روایات خواهد آمد). بنابراین روایات در این مقام هستند که مکلف عملش را درست بجا آورده و نباید به شک خود اعتنا کند و عبارت «یمضی» در بیان این مطلب است که باید بگذرد و به شک

خود اعتنا نکند و صلاة را ادامه دهد و اگر پایان نماز باشد و در صحت نماز شک بوجود آید، بیانگر قاعده فراغ بوده و اما اگر شک در اثنای نماز باشد، مقام قاعده تجاوز خواهد بود و عبارت «اذا خرجت من شيء ثم دخلت في غيره فشككتك ليس بشيء» [شیخ طوسی ج ۲: ۳۵۲؛ حر عاملی ج ۵: ۳۳۶] بیان لسان قاعده تجاوز بوده و «لیس بشيء» می‌گوید اعتنا نکن و به عبارت دیگر در بیان وجود الشیء می‌باشد که می‌گوید: بگو آورده‌ای؛ بنابراین از ادله و روایات در این زمینه استظهار کردیم که روایات وارده دلالت دارند که این دو قاعده اماره هستند و جزء اصول عملیه نیستند. در نتیجه ملزومات و لوازمات عقلیه و عادی آنها نیز حجت می‌باشد.

بنای عقلا: یکی دیگر از ادله برای اثبات قاعده فراغ و تجاوز، بنای عقلا می‌باشد. بنای عقلا در جایی که قانونگذار مرکبی را بر مکلفین واجب کند و مکلف هم بخواهد در مقام اطاعت و امتثال برآید، به گونه‌ای که از امر قانونگذار منبث شده و با التفات به اینکه این مرکب دارای اجزاء و شرایط بوده، در نتیجه آن مرکب را با التفات و توجه بجای می‌آورد و لذا اگر شک کند در این صورت نسبت به اجزاء و شرایط قبلی بنای آوردن آن خواهد بود و اگر بعد از فراغ از عمل باشد، لسان بنای عقلا مبنی بر آوردن آن عمل به صورت تمام الاجزاء و شرایط و فاقداً للموانع خواهد بود. زیرا طبیعت اولیه مکلف در این حالات که موجب شوق مؤکد و حمله نفس شده، مرکب را با همه اجزاء و شرایط بجای می‌آورد؛ در هنگام شک که طبیعت ثانویه او خواهد بود، اصالت عدم نسیان جاری می‌گردد و اصالت عدم نسیان و عدم اشتباه و عدم خطا جزء اصول عقلایی می‌باشد و عقلا این اصول را در محیط خود جاری می‌کنند. اما مدرک این اصول عقلیه مبنای شرعی ندارد بلکه مدرک آن عقلائی می‌باشد؛ و عمده مدرک این قاعده نیز بنای عقلا می‌باشد. بنابراین سیره عقلا در اتیان مرکب این است که مکلف آن را کامل می‌آورد و نسیان و خطا یک حالت ثانوی خواهد بود که در موارد استثنائی عارض می‌شود و اما در حالات عادی و طبیعی انسان، توجه و التفات وی نسبت به انجام تکلیف می‌باشد و بنای آن، اتیان و امتثال عمل می‌باشد که در مقام انجام امر تکلیفی خود می‌باشد و با این هدف وارد عمل می‌شود و در عین حال به آن توجه کامل دارد.

نتیجه‌ای که از بنای عقلا گرفته می‌شود، در جایی که مرکبات تشریح شده از طرف قانونگذار وضع شده باشد و مکلف در هنگام عمل نسبت به اجزاء گذشته شک کند، بنای آوردن آن عمل

می‌باشد مگر اینکه یقین حاصل شود به عدم اتیان آن و در غیر این صورت طبیعت اولیه، اتیان و انجام عمل خواهد بود.

و اما اگر مکلف بعد از فراغ از عمل شک کند به اینکه آیا عمل انجام شده صحیح و تام الاجزاء و شرایط و فاقداً للموانع بوده یا اینکه فاقد بعضی از آنها بوده، بنای عقلا این است که صحیح اتیان شده و تام الاجزاء و شرایط و فاقداً للموانع موجود شده است.

در نتیجه به ضمیمه بنای عقلا و رویه آنها و همچنین استظهار از روایات، که موجب ارشاد به حکم عقلا می‌گردد، دیگر امر تعدی نخواهد بود. لذا قاعده فراغ و تجاوز جزء امارات محسوب می‌گردند و با پذیرش این مطلب که این قواعد جزء اصول نبوده، موجب خواهد شد که آثار و ثمرات مهمی برای فقه بوجود آورد.

آیا قاعده فراغ و تجاوز از نظر مفهوم و مصداق با یکدیگر تفاوت دارند یا در حکم قاعده واحدی هستند؟

در اینجا این مسأله مطرح می‌شود که اگر بگوییم واحد هستند، آیا قانونگذار می‌تواند با یک کبری کلی هم قاعده فراغ و هم قاعده تجاوز را جعل کند و یا امکان عقلی دارد یا مبتنی بر استفاده لفظ در اکثر از معنای واحد خواهد بود؟ در اینجا گفته شده غیر معقول است که با جعل واحد هر دو قاعده فراغ و تجاوز را بوجود آورد. زیرا هم از نظر مفهوم و هم از نظر مصداق در خارج دو چیز هستند. اما اگر بتوان بین هر دو جامعی درست کرد که هم شامل قاعده فراغ و هم شامل قاعده تجاوز گردد، اشکالی نخواهد داشت؛ زیرا جامع بر افراد خودش سرایت میکند و شامل هر دو می‌گردد.

اما اشکالی که وارد شده این است که نمی‌تواند با جعل واحد هم متضمن قاعده فراغ و هم متضمن قاعده تجاوز گردد.

بیان ذلک: قاعده فراغ ناظر به صحت موجود می‌باشد. یعنی این مرکب و عمل که فرد در خارج موجود کرده و در صحت و فساد آن شک نموده، در اینجا قاعده فراغ صحت این عمل موجود را درست می‌کند و اما قاعده تجاوز به اعتبار جزء مشکوک بوده و از محل آن نیز تجاوز شده و مکلف هم نمی‌داند که آیا آن را آورده است یا خیر، قاعده تجاوز می‌گوید آن شیء مشکوک، موجود است. پس لسان یکی وجود الشیء است و لسان دیگری صحت الموجود است.

قدر مسلم وجود الشيء مفاد كان تامه است و صحت موجود مفاد كان ناقصه خواهد بود و از طرفی می‌دانیم که مفاد كان ناقصه با مفاد كان تامه دو چیز مابین بوده و غیر معقول است که با جعل واحد هم مفاد كان ناقصه و هم مفاد كان تامه جعل شود.

توضیح مطلب: ابتدا باید یک ضابطه کلی را مطرح نماییم. در مفاد كان تامه، محمول همیشه به صورت وجود مطلق خواهد بود ولو اینکه در موضوع آن چندین قید آورده شود.

مثلاً وقتی گفته می‌شود: «العالم الفقیه الهاشمی العادل موجود»، این قیود هاشمی و فقیه و عادل، قیود موضوع می‌باشند و اما محمول آن موجود می‌باشد که بطور مطلق گرفته شده است.

اما اگر قیود در محمول آورده شود، یعنی وجود مقید گرفته شود و بگوییم: «هذا الموجود صحیح» و صحت موجود را در نظر بگیریم به اینکه وجود مقید به صحت، گفته شده است. بنابراین مفاد قاعدة فراغ، مفاد كان ناقصه بوده و مفاد قاعدة تجاوز، مفاد كان تامه می‌باشد.

به عبارت دیگر مفاد قاعدة تجاوز وجود مطلق بوده و مفاد قاعدة فراغ وجود مقید می‌باشد و معقول است که قانونگذار با جعل واحد و یک کبری کلی واحد، جامعی را جعل کند که آن جامع هم در مفاد كان ناقصه و هم در مفاد كان تامه ساری باشد. بده اگر قیودات همگی برای موضوع باشد و محمول نیز یکی باشد، در این صورت جعل واحد اشکالی نخواهد داشت و بنا تشکیل یک جامع هم در قاعدة فراغ و هم در قاعدة تجاوز سرایت داده می‌شود. اما اشکال در اینجا است که قاعدة فراغ در محمول دارای قید بوده و دارای وجودی مقید می‌باشد و اما قاعدة تجاوز دارای وجود مطلق بوده و قابل تصور نیست که جامعی را بوجود آوریم.

اگر در اینجا قائل شویم به استعمال لفظ در اکثر از معنا، درست نخواهد بود و در هر صورت ارتباطی با مسئله استعمال ندارد. بلکه بحث اساساً در این است که آیا قانونگذار چنین توانی دارد که با جعل واحد، جامعی را فرض کند که آن جامع هم بنحو كان تامه و هم بنحو مفاد كان ناقصه جاری شود؟ این معنی غیر معقول است که جامعی را تصور کنیم که هم داخل در محمول وجود مقید، و هم داخل در محمول وجود مطلق شود.

در باب مفاد كان تامه بحث از قضیه ثنائیه است؛ زیرا محمولش عین موضوع و دارای وجود مطلق بوده و اما در باب مفاد كان ناقصه، بحث قضیه ثلاثیه می‌باشد. زیرا محمول آن دارای وجود مقید می‌باشد و لذا قابل تصور نیست جامعی فرض شود که هم در قضیه ثنائیه و هم در قضیه ثلاثیه ساری باشد. زیرا این دو قضیه با یکدیگر متباین هستند و با یکدیگر قابل جمع نیستند.

فرمایش شیخ انصاری در این زمینه: شیخ انصاری^(۱۰) می‌فرماید با جعل واحد می‌توان هم قاعده فراغ و هم قاعده تجاوز را جعل کنیم. چرا؟ ایشان عقیده دارند که می‌توانیم قاعده فراغ را ارجاع دهیم به قاعده تجاوز، به عبارت دیگر بازگشت قاعده فراغ به قاعده تجاوز می‌باشد.

توضیح مطلب: گفتیم مفاد قاعده فراغ در صحت موجود است و مفاد قاعده تجاوز در صحت وجود مشکوک است. حالا اگر شک بعد از نماز باشد، نتیجه‌اش این است که نمی‌دانیم صلاة با اجزاء و شرایط بجا آورده شده یا خیر؟ در صورتی که صحت را قید موضوع بگیریم و گفته شود «الصلاة الصحيحة وُجِدَتْ» که این وجدت به صورت مطلق خواهد بود نه مقید، اما در موضوع آن باید تقید بزنیم تا به صورت مفاد کان تامه درآید.

بنابراین طبق نظر شیخ انصاری جامع «وجود الشيء مشکوک» می‌باشد تا هم با قاعده تجاوز که «الجزء المشكوك الموجود» و هم با قاعده فراغ که «الصلاة الصحيح المشكوك وجدت» سازگار خواهد بود؛ پس وَجِدَ (وجود الشيء) هم محمول قرار گرفته می‌شود برای قاعده فراغ و هم محمول برای قاعده تجاوز و با تشکیل جامع واحد، هم در قاعده فراغ و هم در قاعده تجاوز ساری می‌شود.

تحقیق مطلب: آیا می‌توان با جعل واحد و با ایجاد جامع واحد آن را در هر دو قاعده جاری ساخت؟ این بحث در دو مقام ثبوت و اثبات مطرح می‌شود.

در مقام ثبوت: بحث این خواهد بود که آیا محققاً امکان دارد قانونگذار جامع واحدی را جعل کند به طوری که آن جامع واحد، مجعول را در هر دو قاعده فراغ و قاعده تجاوز ساری کند؟ شیخ انصاری می‌فرماید در مقام ثبوت برای قانونگذار امکان دارد شیء واحدی را بعنوان جامع بین قاعده فراغ و تجاوز جعل کند.

در مقام اثبات: عمده بحث در مقام اثبات در روایات و ادله مطرح می‌شود که آیا ما روایاتی داریم که هم ناظر به قاعده فراغ و هم ناظر به قاعده تجاوز باشد؟ قبل از پرداختن به این بخش ابتدا اشکال دیگری را مطرح می‌کنیم.

اشکال مرحوم میرزای نائینی^(۱۱): ایشان معتقد است که غیر معقول است با جعل واحد، جامع واحدی فرض شود که در هر دو قاعده فراغ و تجاوز جاری باشد. زیرا در قاعده فراغ، نتیجه باید این باشد که گفته شود این موجود صحیح است و شما باید صحت موجود را درست کنید. زیرا وقتی مصلی بعد از فراغ از نماز شک می‌کند که این صلوة موجود شده صحیح است یا خیر، در

حقیقت شما با این بیان می‌خواهید صحت را قید موضوع بگیرید و محمول را وجود مطلق بگیرید، در نتیجه لازمه عقلی وجود الصحيح این است که «هذا صحة الموجود» است و این مؤدای قاعده فراع نیست، بلکه اثر برای صحة الموجود است و شما صحيح را قید موضوع گرفته‌اید، به اینکه «الصلاة الصحيحة موجودة» و از آن طرف می‌خواهید صحة الموجود را ثابت کنید و این مثبت خواهد بود و می‌دانیم که مثبتات اصول حجت نیستند.

جواب: جواب اول طبق مبنای خود که معتقدیم قاعده فراع و تجاوز اماره هستند و لازمه عقلی «الصلاة الصحيحة موجودة...» این است که صحة الموجود است و در امارات، مثبتات آن حجت خواهد بود و مستلزم اشکالی هم نخواهد بود. اما اگر قاعده فراع و تجاوز را اصل عملی بگیریم، در آن صورت شبهه عدم حجت مثبتات اصول مطرح می‌گردد. اما برای ما که اعتقاد به اماره بودن این دو قاعده داریم، جای اشکالی باقی نخواهد ماند.

جواب دوم: شما وقتی می‌فرمایید اثر برای صحت موجود است نه برای «الصلاة الصحيحة موجودة»، در حالی که مصلى شكك می‌کند آیا امر به صلاة دیگری دارد یا خیر؟ و نمی‌داند آیا امر صلاتی ساقط شده یا خیر، و اگر ما بخواهیم اصل مطلب را دریابیم، خواهیم دید که مصلى می‌خواهد بفهمد امر صلاتی ظهر ساقط شده یا خیر و باید بار دیگر آن را بخواند. در اینجا قاعده فراع طبق این نظر می‌گوید: «الصلاة الصحيحة الظهر موجودة» خوب اگر صلاة صحیحه ظهر موجود باشد، مگر در باب اجزاء مسئله غیر از این خواهد بود؟ زیرا در مبحث اجزاء امر به امثال آنچه که قانونگذار گفته، ساقط می‌شود و عمل در خارج مطابق مأمور به باشد. هرگاه مأتی به در خارج مطابق مأمور به باشد، موجب امثال به اجزاء و سقوط امر خواهد شد. بنابراین وقتی این معنا با قاعده فراع اثبات شود که «الصلاة الظهر الصحيحة موجودة»، در این صورت دیگر لازم نیست گفته شود اثر برای صحت موجود است تا موجب مثبت بودن شود. زیرا با معنای «الصلاة الظهر الصحيحة موجودة»، ثابت می‌کنیم امر صلاتی ساقط می‌گردد و نیازی به بیشتر از این معنا نخواهد بود.

نتیجه اینکه: اولاً قاعده فراع را اماره می‌دانیم، نه اصل و ثانیاً اصل این استدلال درست نیست. یعنی حتی اگر ما جدلاً قاعده فراع و تجاوز را اصل عملی بدانیم، باز هم عرض می‌کنیم که اینجا اصل مثبت نخواهد بود؛ چرا؟ زیرا اثر برای «الصلاة الظهر الصحيحة موجودة» و این معنا را می‌توان

با قاعده فراغ ثابت کرد و در این صورت هم امر صلاتی ساقط می‌شود و هم موجب تحصیل غرض می‌گردد و این همان موضوع امتثال و اجزاء می‌باشد. اشکال دوم مرحوم میرزای نائینی^(ره) به شیخ انصاری^(ره): «لسان قاعده تجاوز، تجاوز از محمل می‌باشد. در قاعده فراغ، تجاوز از نفس ذات می‌باشد و یکی از اطلاقات آن، «أما الشك في شيء لم تجزئه» [شیخ طوسی ج ۱: ۱۰۱؛ حر عاملی ج ۱: ۳۳۰] یا «إذا خرجت من شيء ثم دخلت في غيره فشكك ليس بشيء» [شیخ طوسی ج ۲: ۳۵۲؛ حر عاملی ج ۵: ۳۳۶]. این روایات درباره تجاوز از قاعده تجاوز در محل می‌باشد. یعنی هرگاه از محل شك تجاوز کردید، مثلاً مصلی در سجده است و نمی‌داند آیا رکوع را آورده یا خیر، و محل شك در رکوع می‌باشد و حالا از محل شك تجاوز شده است. در روایات وقتی می‌فرماید «بمضى»، یعنی بگذرد و اعتنا نکند، برای تجاوز از محل می‌باشد. در قاعده فراغ، تجاوز از نفس ذات صلاة است و ایشان می‌فرماید که نمی‌توان با یک کبری کلی جامعی درست کرد که هم شامل محل و هم شامل نفس و ذات در قاعده فراغ گردد.

جواب: ما وجود الشیء را جامع قرار دادیم و شیء از اوسع مفاهیم می‌باشد که حتی شامل واجب الوجود می‌شود. «النفسُ شیءٌ» و «المحلُّ شیءٌ»، التجاوز عن المحل عن الشیء است و تجاوز از ذات نیز، تجاوز از شیء خواهد بود. پس در اینجا التجاوز عن الشیء و وجود الشیء معنای جامع ما می‌باشد و این معنا هم شامل قاعده فراغ و هم تجاوز می‌گردد. زیرا التجاوز عن الشیء شامل التجاوز عن المحل المشكوك می‌شود. التجاوز عن الشیء شامل التجاوز عن نفس الشیء که مورد قاعده فراغ است و بازگشت آن به یک ملاک و دلیل واحد می‌باشد.

اشکال سوم مرحوم میرزای نائینی به شیخنا الاعظم: اشکال دیگری که مانع از تشکیل جامع می‌شود. بیان مطلب: در قاعده تجاوز متعلق شك، جزء مرکب است و اما در قاعده فراغ، متعلق شك، کل مرکب می‌باشد و غیر معقول است که در آن واحد بتوان هم لحاظ جزء و هم لحاظ کل صورت گیرد، چرا؟ زیرا در مرتبه لحاظ «الجزء جزء» نمی‌توان کل را لحاظ کرد و خود کل مجموعه آن اجزاء بوده و با جمع شدن اجزاء، موجب تشکیل کل را فراهم می‌آورد. پس کل اجزاء معلول به صورت مجتمعاً بوده و جزء، مرحله علیت را تشکیل می‌دهد. بنابراین شما در همان آنی که لحاظ «الجزء جزء» می‌کنید در همان آن نمی‌توانید لحاظ کل را هم انجام دهید و همزمان با لحاظ کل نمی‌توان لحاظ جزء بما انه جزء باشد، داشته باشید، چرا؟ زیرا جزء در آن هنگام در کل مندرک شده و حالت اندک‌اکی یافته و اجزاء داخل در عنوان کل شده‌اند. لذا هرگز نمی‌توان

هر دو لحاظ را در یک زمان و با هم داشت و لحاظ جامع در عرض یکدیگر بوده که هم شامل کل و هم شامل جزء می‌شود و این غیر معقول می‌باشد. برای اینکه در هنگام لحاظ کردن جزء، کل وجود ندارد و در مرحله کل بودن نیز وجود اجزاء در کل مندرک بود، و هیچگاه نمی‌توان هر دو لحاظ را به صورت استقلالی و جداگانه داشت. بنابراین تصویر جامع در کار نخواهد بود.

جواب: مطلبی که ایشان می‌فرمایند، یعنی اگر جزء به عنوان آنه جزء و کل به عنوان آنه کل باشد، در این صورت فرمایش ایشان درست خواهد بود. اما ما نیازمند عنوان نیستیم. بلکه لحاظ جزء و کل بما آنه شیء مطرح بوده و اینها در عرض یکدیگر قرار می‌گیرند و در همان وقتی که کل شیء است، جزء نیز شیء خواهد بود و دیگر بین آنها تقدم و تأخر زمانی واقع نمی‌شود. زیرا هیچکدام از آنها در عالم شینیت با یکدیگر تفاوتی ندارند و هر دو در مرتبه واحد و زمان واحد قرار گرفته‌اند و علاوه بر آن تقدم و تأخر رتبی نیز برقرار نخواهد شد.

بنابراین وقتی بخواهیم جامع را وجود شیء بگیریم، در این صورت احتیاجی نیست که وجود شیء، جزء بما آنه جزء فرض شود و یا کل بما آنه کل در نظر گرفته شود، تا جای این صحبتها به میان آید و گفته شود اینها هم از حیث زمانی و هم از حیث رتبه با یکدیگر رابطه طولی داشته و قابلیت جمع نخواهند داشت و منجر به غیرممکن بودن تصویر جامع می‌گردد. ما هرگز نمی‌خواهیم «الجزء بما آنه جزء» و «الکل بما آنه کل» را در نظر بگیریم، بلکه می‌خواهیم آن را به عنوان شیء لحاظ کنیم و در نتیجه تصویر جامع عبارت از «وجود شیء» می‌باشد که هم شامل قاعده فراغ و هم قاعده تجاوز گردد. به عبارت دیگر، در مقابل هذا الجزء المشكوك الوجود الذي تجاوز عن المحل، هو وجد أم لا، جواب داده می‌شود: وجد و بعد از اتمام مرکب که آیا صحیح به جا آورده شده یا خیر؟ گفته می‌شود: المركب الصحيح وجد و این مطلب، موضوع برای سقوط امر و حصول غرض می‌گردد و اجزا در اینجا نیز اجزای عقلی خواهد بود. زیرا عقل حکم به اجزاء می‌نماید که همان ماتی به مطابق مأمور به خواهد شد.

بحث در مقام اثبات: در مقام اثبات صحبت از ادله و روایات خواهد بود که آیا می‌توان از طریق روایات آن جامع کلی را بدست آورد که شامل قاعده فراغ و تجاوز گردد؛ و این برخلاف کلام محقق نائینی خواهد بود که ایشان قائل به عدم جعل واحد بودند.

روایات در این زمینه در کتاب *وسائل الشیعه*، جلد ۵، ص ۳۳۶، باب ۳۳، ابواب الخلل الواقعة فی الصلاة، می‌باشد که روایت اول را جناب شیخ طوسی در کتاب *تهذیب* نقل می‌کند و آن عبارتند از:

۱- روایت اول از محمد بن الحسن باسناده عن احمد بن محمد، عن احمد بن محمد ابی نصر بزنی، عن حماد بن عیسی، عن حریر عن عبدالله عن زرارہ (روایت صحیحہ است)؛ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) رَجُلٌ شَكَّ فِي الْأَذَانِ وَقَدْ دَخَلَ فِي الْإِقَامَةِ، قَالَ (ع): «يَمْضِي»، قُلْتُ: رَجُلٌ شَكَّ فِي الْإِقَامَةِ وَقَدْ كَبَّرَ، قَالَ (ع): «يَمْضِي» قُلْتُ رَجُلٌ شَكَّ فِي التَّكْبِيرِ وَقَدْ قَرَأَ، قَالَ (ع): «يَمْضِي» و قُلْتُ: شَكَّ فِي الْقِرَاءَةِ وَقَدْ رَكَعَ، قَالَ (ع): «يَمْضِي». قُلْتُ: شَكَّ فِي الرُّكُوعِ وَقَدْ سَجَدَ، قَالَ (ع): «يَمْضِي فِي صَلَاتِهِ» ثُمَّ قَالَ (ع): «بِازْرَارَةَ إِذَا خَرَجْتَ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ دَخَلْتَ فِي غَيْرِهِ فَشَكَّكَ لَيْسَ بِشَيْءٍ» [شیخ طوسی ج ۲: ۳۵۲؛ حر عاملی ج ۵: ۳۳۶]. محل شاهد کلام عبارت «یَمْضِي» می باشد و کلام «إِذَا خَرَجْتَ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ دَخَلْتَ فِي غَيْرِهِ فَشَكَّكَ لَيْسَ بِشَيْءٍ» که هم شامل قاعده فراغ و هم قاعده تجاوز می گردد.

روایت دیگر در همین باب که شیخ طوسی در تهذیب نقل می کند. شیخ از صفوان عن بُکیر، عن محمد بن مسلم (روایت صحیحہ است) عن ابی جعفر (حضرت باقر (ع)) قال: «كُلُّ مَا شَكَّكَ فِيهِ مِمَّا قَدِمَضِيَ فَاَمْضِهِ كَمَا هُوَ» [شیخ طوسی ج ۲: ۳۴۴؛ حر عاملی ج ۵: ۳۳۶] یعنی کُلُّ مَا شَكَّكَ فِيهِ مِمَّا قَدِمَضِيَ سِوَاءَ كَانْ شَيْءٍ الَّذِي شَكَّكَ فِيهِ مِنَ الْجُزْءِ، که در این صورت شامل قاعده تجاوز می شود و یا در عبارت «هَذَا الَّذِي شَكَّكَ فِيهِ هُوَ الْكُلُّ وَالْمَرْكَبُ» که بیان قاعده فراغ می گردد. پس طبق صحیحہ محمد بن مسلم، این کبری کلی که به صورت «كُلُّ مَا شَكَّكَ فِيهِ مِمَّا قَدِمَضِيَ فَاَمْضِهِ كَمَا هُوَ» [شیخ طوسی ج ۲: ۳۴۴؛ حر عاملی ج ۵: ۳۳۶] شامل هر دو قاعده بوده و به یک لسان واحد صادر شده است.

سومین روایت در جلد اول وسائل، ص ۳۳۰، روایت دوم که شیخ طوسی در کتاب تهذیب نقل می کند، از مفید عن احمد بن محمد بن محمد عن ابیه، عن سعد بن عبدالله، عن احمد بن محمد بن محمد بن عیسی، عن احمد بن محمد بن محمد بن ابی نصر، عن عبدالکریم عن عمرو، عن عبدالله بن ابی یغفور، عن ابی عبدالله (ع) (روایت نسبتاً خوب است) قال: إِذَا شَكَّكَ فِي شَيْءٍ مِنَ الْوُضُوءِ وَقَدْ دَخَلْتَ فِي غَيْرِهِ فَلَيْسَ شَكَّكَ بِشَيْءٍ، إِنَّمَا الشُّكُّ إِذَا كُنْتَ فِي شَيْءٍ لَمْ تَجْزِئَهُ [شیخ طوسی ج ۱: ۱۰۱]؛ حر عاملی ج ۱: ۱۳۰. حالا آن شیء که لم تجزئ خواه مرکب یا جزء باشد، یعنی اگر در شیء از وضو شک کردی و دخلت فی غیره، هم می توان به اجزاء وضو مربوط دانست و هم به کل وضو بدانیم.

البته اکثر علمای شیعه قاعده تجاوز را در وضو جاری نمی کنند و فقط قاعده فراغ را مطرح می کنند. اما به نظر می رسد که هر دو قاعده در وضو جاری می شود. گرچه در اینجا ادعای اجماع

شده اما از روایات و از جمله همین روایت می‌توان چنین استفاده کرد که هم قاعده تجاوز و هم قاعده فراغ جاری می‌شود.

چهارمین روایت در همین باب که جناب شیخ طوسی در کتاب تهذیب نقل می‌کند و آن روایت ششم در همین باب ذکر شده و عبارت است از: اسناد شیخ از سعد بن عبدالله، عن موسی بن جعفر، عن ابی جعفر، عن الحسن بن الحسن بن الزلّوی، عن الحسن بن الحسین بن فضال، عن عبدالله بن بکیر، عن محمد بن مسلم قال: سمعت ابا عبدالله^(ع) يقولُ کَلَّمَا مَضَى مِنْ صَلَاتِكَ وَ طَهْرِكَ فَذَكَرْتَهُ تَذْكَراً فَاَمْضِهِ وَ لِاِعَادَةِ عَلِيكَ فِيهِ [شیخ طوسی ج ۱: ۱۱۳، حر عاملی ج ۱: ۳۳۱] بیان کلی مضی من صلاتک و طهورک و ذکرته تذکراً، عبارت کَلَّمَا مَضَى یعنی جمیع اجزاء مرکب و یا بعضی از اجزاء مرکب صلاة و ذکرته یا قبل از فراغ مطرح می‌شود و یا در اثنای آن می‌تواند باشد. اگر یادآوری بعد از فراغ از نماز باشد در این صورت شامل قاعده فراغ می‌شود و اگر یادآوری در حین نماز باشد موجبات قاعده تجاوز را بوجود می‌آورد. پس ذکرته فی الاثناء و ذکرته بعد الفراغ و هم عبارت «کَلَّمَا مَضَى» شامل کل مرکب و یا شامل جزء آن می‌گردد.

آخرین روایت در این زمینه که هفتمین روایت در همین باب خلل در صلاة می‌باشد و جناب شیخ طوسی آن را در کتاب تهذیب آورده است: سند روایت از حسین بن سعید، عن فضاله، عن اَبان بن عثمان، عن بُکیر بن اعین (بکیر بن اعین از اصحاب امام صادق و امام باقر علیهما السلام می‌باشد و بعضی به خاطر کلمه «قُلْتُ لَهُ» اعتبار روایت را زیر سؤال برده‌اند، در حالی که وقتی بکیر سؤال می‌کند، یا از حضرت باقر و یا حضرت صادق علیهما السلام می‌باشد) قال قلت له: الرجل یشکُّ بعد ما یتوضأ، قال^(ع) «هو حین یتوضأ اذ کُر منه حین یشکُّ» [شیخ طوسی ج ۱: ۱۱۱، حر عاملی ج ۱: ۳۳۱] در اینجا امام^(ع) علت آن را بیان می‌کند و از این عبارت می‌توان استفاده اماریت کرد و قاعده فراغ و تجاوز را اماره دانست و بعد می‌فرماید «هو حین یتوضأ اذ کُر منه حین یشکُّ»، یعنی وضو گیرنده در هنگام وضو گرفتن توجه بیشتری دارد نسبت به وقتی که دچار شک می‌گردد و در هر صورت در هنگام وضو (حین يتوضأ) گناه منشأ آن جزء است و گناه منشأ آن صحت این مرکب موجود می‌باشد، بنابراین شکوک بوجود آمده خواه نسبت به اجزاء و خواه نسبت به صحت آن مرکب باشد، در تمام این موارد علت مطرح شده از جانب امام هم شامل قاعده فراغ و هم قاعده تجاوز خواهد شد.

بنابراین از این روایات و سایر روایت وارده در این زمینه می‌توان استفاده کرد و با پدید آوردن جعل واحد، هم مورد قاعده فراغ و هم قاعده تجاوز را درست کرد.

در تجاوز از شیء هم گاه تجاوز از جزء و محل شرعی یک شیء می‌باشد، که شامل قاعده تجاوز می‌گردد و گاه تجاوز از نفس و از خود مرکب و کل می‌باشد که در این صورت شامل قاعده فراغ می‌شود. زیرا تجاوز از شیء هم در کل و هم در جزء می‌تواند در عرض یکدیگر در نظر گرفته شود و «التجاوز عن الشيء» را می‌توان به عنوان جامع در نظر گرفت و عبارات «إذا جاوزت عن هذا الشيء» و «یا اذا خرجت من هذا الشيء» و «یا اذا شككت فی شیء مما قد مضی» بیانگر آن است که هیچ مزیتی بین قاعده فراغ و تجاوز وجود نداشته و در عرض یکدیگر و به لسان واحد شامل هر دو می‌گردد، لذا می‌توان گفت قانونگذار با لسان و جعل واحد هم قاعده فراغ و هم قاعده تجاوز را بیان فرموده است و تعبیر گوناگون در روایات در مقام این است که مکلف عملش را درست بجا آورده است و نباید به شک خود اعتنا کند و در هر دو قاعده می‌توان این مطلب را بیان کرد.

فرمایش امام راحل^(س) در این زمینه: ایشان معتقدند که غیر معقول است قاعده فراغ از قاعده تجاوز جدا باشد، بلکه بازگشت آن به قاعده تجاوز خواهد بود.

توضیح مطلب: می‌فرمایند قاعده فراغ همان قاعده اصالة الصحة در فعل نفس می‌باشد. (اصالة الصحة به دو گونه است گاه در فعل نفس و گاه در فعل غیر می‌باشد. اصالة الصحة در فعل غیر همان قاعده معروف است که در معاملات جاری می‌شود و در هر جایی که شک بر صحت یا فساد عقد و یا عملی باشد، قاعده اصالة الصحة قائل به صحت آن می‌گردد). و جعل صحت در فعل نفس غیر معقول است. زیرا صحت و فساد از احکام وضعیه نیستند که شارع مقدس آنها را در عالم اعتبار تشریحی جعل کند، بلکه عقل آن مفاهیم را انتزاع می‌کند. یعنی زمانی عقل به این کار مبادرت می‌کند که در خارج عمل انجام شده و یا به اصطلاح مأتی^۱ به مطابق مأمور^۲ باشد و عقل در این هنگام قائل به صحت این عمل می‌شود؛ زیرا عمل انجام شده مطابق با گفته و خواسته قانونگذار است و اتیان عمل با تمام اجزاء و شرایط بجا آورده شده است و علاوه بر آن موانع را موجود نکرده است و در این اثنا عقل صحت عمل را انتزاع می‌کند. اما در صورت عکس مطلب، یعنی اگر صورت عمل مطابق با درخواست قانونگذار نباشد و مأتی^۱ به مطابق با مأمور^۲ نباشد، در این هنگام عقل فساد را انتزاع خواهد نمود.

به عبارت دیگر وقتی یک مرکبی با تمام اجزاء و شرایط و فاقداً للموانع بجا آورده شود، موجب ترتب اثر و صحت عمل خواهد بود و از آن طرف اگر از یک مرکب یک جزء یا شرطی از آن آورده نشود، در حکم لیس خواهد بود و موجب فساد و عدم ترتب اثر خواهد شد. پس جعل قاعده اصالة الصحة بر اساس جعل شارع غیرمعمول بوده و صحت و فساد نیز از احکام وضعیه نیستند که قانونگذار آنها را در عالم اعتبار تشریح کند، بلکه از امور انتزاعیه‌ای هستند که عقل حکم به صحت و فساد آنها می‌کند. بنابراین جعل قاعده اصالة الصحة برای قاعده فراغ که صحت موجود را درست می‌کند، غیرمعمول خواهد بود، به خلاف قاعده تجاوز که وجود الشیء بوده و مفاد آن کان تامه است.

اشکال دوم: مصلی در هر جایی از صلاة باشد، عبارت «بمضی» می‌گوید: آورده شده و قابل اعتنا نخواهد بود و باید صلاة را ادامه دهد و اگر در پایان نماز باشد و در صحت نماز شک بوجود آید به اینکه جزئی یا شرطی آورده نشده، در اینجا اطلاقات «إنما الشکُّ إذا كنت فی شیء کم تجزؤه» [شیخ طوسی ج ۱: ۱۰۱، حر عاملی ج ۱: ۳۳۰]، «و یا اذا خرجت من شیء ثم دخلت فی غیره فشکک لیس بشیء» [شیخ طوسی ج ۲: ۳۵۲، حر عاملی ج ۵: ۳۳۶] آن را دربرمی‌گیرد و شامل داخل مرکب می‌شود. یعنی هنگام شک، اگر داخل در محل باشد و یا از محل آن گذشته باشد که در اینجا صدق می‌کند که از محل شرعی رکوع تجاوز شده و بر اساس آن اطلاقات به او گفته می‌شود: «شکک لیس بشیء» چرا؟ لائنه خرج من شیء و دخل فی غیره، از محل شرعی رکوع خارج شده و در محل شرعی بعدی داخل شده که همان سجده باشد و این شامل مجموعه قاعده تجاوز می‌گردد که اگر بعد از اتمام مرکب مورد شک قرار گیرد، مشمول اطلاقات می‌شود و اگر هم در اثنای عمل شک پدید آید، باز هم اطلاقات را دربر خواهد گرفت. بنابراین صحت موجود، مسبب از آوردن آن شیء مشکوک است و با آمدن قاعده تجاوز که قائل به صحت موجود می‌شود و می‌گوید اعتنا نکن و می‌گوید آن جزء آورده شده پس با آمدن سبب، دیگر جانی برای مسبب نخواهد ماند. زیرا با آمدن دلیل جایی برای شک باقی نمی‌ماند و این بدان معناست که در رتبه قبل، قاعده تجاوز جاری می‌گردد و دیگر نوبت به قاعده فراغ نمی‌رسد و اگر رتبه قاعده تجاوز بر فراغ مقدم شد، در این صورت غیرمعمول خواهد بود و چیزی که از نظر رتبه مقدم باشد، موضوع رتبه بعدی را از بین خواهد برد و دیگر نوبت به رتبه شک در صحت موجود باقی نمی‌ماند و فعلی نمی‌شود. زیرا همواره قبل از اینکه رتبه صحت موجود، فعلی شود موجب از بین رفتن شک

در سبب می‌گردد و می‌گویند: بگو آورده شده و صحیح است و دیگر نباید اعتنا کرد. بنابراین قبل از جریان قاعده فراغ، قاعده تجاوز جاری می‌شود و مانع از اجرای قاعده فراغ می‌گردد.

جواب: خدمت استاد بزرگوار عرض می‌کنیم که ما خواستار جعل صحت نیستیم. بلکه اگر قرار بود ما خواهان جعل صحت باشیم این اشکال وارد بود و البته همین اشکال ایشان در قاعده اصالة الصحة مطرح می‌شد. زیرا در اصالة الصحة در فعل غیر نیز همین گونه است و گفته می‌شود جعل صحت غیر معقول است. چون صحت از امور انتزاعیه بوده و از احکام وضعیه نمی‌باشد و این مورد اتفاق همه می‌باشد.

اما نکته قابل توجه این است که ما نمی‌خواهیم جعل صحت کنیم و اساساً با این کلمه کاری نداریم. بلکه شک ما در عمل انجام شده است که آیا به صورت تام الاجزاء و الشرايط اتيان شده یا خیر؟ و آیا مُسقط امر آورده شده یا خیر؟ لسان قانونگذار در اینجا این است که بگو تعبداً آورده است و لازمه آوردن آن عمل صحیح بودن آن است، نه اینکه بخواهیم صحت را جعل کنیم تا فرمایش سیدنا الاستاذ شامل آن گشته و بگویند صحت امر انتزاعی بوده و غیر معقول است قانونگذار آن را جعل کند.

درواقع همان کلامی که در اصالة الصحة در فعل غیر گفته می‌شود عیناً در قاعده فراغ نیز گفته می‌شود و در آنجا هم هیچ کس قائل به جعل صحت نشده است. در اینجا سؤال این است که در قاعده اصالة الصحة بنای عقلاً چیست؟ جواب داده می‌شود: آن عمل انجام شده بر اساس تام الاجزاء و الشرايط بودن است که موجب افاده ظن نوعی می‌کند به اینکه اگر کسی بخواهد عملی را انجام دهد، آن را درست و تام الاجزاء و الشرايط اتيان می‌کند. و لذا گفته می‌شود اماره است. در اینجا نیز در فعل نفس همینگونه خواهد بود و هیچ تفاوتی با آنها ندارد. بلکه تفاوت در متعلق آن خواهد بود. یعنی اگر متعلق صحت فعل غیر بود، قاعده اصالة الصحة اصطلاحی خواهد بود و اگر متعلق مربوط به فعل نفس باشد موجب قاعده فراغ می‌گردد.

ثانیاً ایشان می‌فرمایند برگشت قاعده فراغ به قاعده تجاوز است. اگر ما تعیین حدود کردیم گفتیم قاعده فراغ شامل شک بعد از فراغ از مرکب است و در این صورت عملی که قانونگذار خواسته، آورده شده و عبارت «اعتنا نکن» بیان همین معناست و در مورد قاعده تجاوز که بگوییم در اثنای عمل بوده و جعل از تجاوز از محل شرعی شک پدید آید که آیا آورده شده یا خیر، قانونگذار می‌گوید: آنچه که آورده شده صحیح است. لذا باید بگوییم جایگاه اینها دو موطن

است. موطن یکی اتیان مرکب و موطن دومی بعد از اتیان مرکب (تجاوز و فراغ) است. مخصوصاً هنگامی که بخواهیم در قاعده تجاوز، در خروج از محل شرعی و دخول در جزء دیگر صحبت کنیم. یعنی فقط خروج از شیء مورد نظر نبوده بلکه دخول در غیر نیز خواسته شود. اما در قاعده فراغ دخول در غیر خواسته نمی شود و تنها بعد از فراغ از عمل مطرح می شود که اگر بعد از فراغ شک بوجود آید، به قاعده فراغ می گویند: بگو درست آورده شده است. اما در قاعده تجاوز باید از محل شرعی تجاوز کند و این بدون دخول در محل شرعی جزء دیگری ممکن نخواهد بود.

نظر مرحوم والد^(۳) در قاعده فراغ و تجاوز: ایشان معتقدند قاعده فراغ و تجاوز به اعتبار روایات از اصول عملیه محسوب می شوند و به اعتبار بنای عقلا، اماره و طریق خواهند بود.

بیان مطلب: اگر به روایات نگاه کنیم عبارات «بمضی فی صلاة» یا «انما الشکک إذا كنت فی شیء لم تجزه» [شیخ طوسی ج ۱: ۱۰۱؛ حر عاملی ج ۱: ۳۳۰] و یا «إذا خرجت من شیء ثم دخلت فی غیره فشکک لیس بشیء» [شیخ طوسی ج ۲: ۳۵۲؛ حر عاملی ج ۵: ۳۳۶] اینها در مقام وظیفه عملی که در مقام شک بیان می شود و از حیث بنای عملی بوده که جزو اصول تنزیلی می باشد (در اصل تنزیلی مشکوک به منزله متیقن از حیث بنای عملی در نظر گرفته می شود). اما اگر مدرک را بنای عقلا بگیریم، در این صورت اماره عقلی محسوب می گردد و به عنوان اماره و طریق به شمار آورده می شود. زیرا بنای عقلا بر این است که در هنگام شک در اجزاء و شرایط، قائل به صحیح بودن عمل انجام شده هستند و شاهد این مطلب در وضو است که حضرت می فرماید: «هُوَ حَیْن یَتَوَضَّأُ اذْکَر مَنَ حَیْن یَشْکُکُ» [شیخ طوسی ج ۱: ۱۰۱؛ حر عاملی ج ۱: ۳۳۱] یعنی در هنگام انجام مرکب اذکر است و حضرت می خواهد بفرماید مکلف در هنگام امتثال امر شارع وقتی آشنایی به اجزاء و شرایط و موانع باشد، آن را صحیح به جا می آورد و در آن حالت اذکر و با توجه بجا می آورد و نسیان امر عارضی و ثانوی خواهد بود و این مضمون عین بیان اماریت بوده و بنای عقلا هم در این دو قاعده اماریت دارد.

جواب: عرض می کنیم روایات هم در این زمینه ناظر به بنای عقلا است زیرا روایات در مقام تعمیم کشف بوده که کاشفیت ناقصه را در حکم کاشفیت تامه به حساب آورد و اساساً قاعده فراغ همان اصالة الصحة در فعل نفس است و اصالة الصحة در فعل غیر است و بعضی از فقها تعبیر می کنند به اینکه قاعده فراغ، اصل صحت در فعل نفس می باشد و قاعده تجاوز نیز همینگونه است و لذا هر دو به ملاک واحد خواهند بود و بنای عقلا این است که درست انجام شده است. بنابراین

به نظر می‌رسد بین روایات و بنای عقلا تفاوتی وجود نداشته بلکه به هر دو اعتبار، اماره و طریق خواهند بود.

در مرکبات شرعیه آیا محل عادی به محل شرعی ملحق می‌گردد یا خیر؟ در مرکباتی که شارع مقدس برای اجزاء آن محل تعیین کرده باشد و در یک واجب ارتباطی که همه اجزاء آن با یکدیگر مرتبط می‌باشند، محل شرعی هر کدام از اجزاء تعیین شده است و به حیثی که اجزاء باید در محل خودشان آورده شود و امر قانونگذار با پدید آمدن چنین غرضی، حاصل می‌شود. پس آن محل تعیین شده وقتی از محل شرعی مورد تعیین قانونگذار خارج شود، گفته می‌شود که از محل تجاوز شده و داخل در محل دیگری می‌شود. مثلاً زمانی گفته می‌شود از رکوع تجاوز شده که محل شرعی رکوع پشت سر گذاشته شود و داخل در محل سجده‌تین گردد. پس اگر شارع مقدس محلی برای مرکبات اعتباری در واجبات ارتباطی تعیین کند، در آن صورت تجاوز از محل وقتی خواهد بود که انسان از محلی که مورد نظر شارع مقدس باشد، تجاوز کند. فقها در اینجا مسئله‌ای را مطرح می‌کنند که آیا محل عادی به محل شرعی ملحق می‌شود یا نه؟ جواب داده می‌شود که محل عادی مورد نظر شارع مقدس نیست. مثلاً کسی بعد از حدث اصغر می‌داند وضو گرفته و شرط صلاۀ را موجود کرده ولی بعد از نماز شک می‌کند آیا نماز را با وضو خوانده یا بدون آن، آیا در اینجا قاعده فرائغ جاری می‌شود یا خیر؟

به عبارت دیگر مکلف شک در صحت موجود می‌کند. لازمه قاعده فرائغ این است که گفته شود موجود صحیح است و در نتیجه نماز خوانده شده صحیح خواهد بود. اما برای نماز بعدی باید وضو گرفته شود. پس قاعده فرائغ صحت نماز خوانده شده را درست می‌کند، اما نسبت به تحصیل شرط برای نمازهای دیگر باید وضو بگیرد. در اینجا آیا می‌توان قاعده تجاوز را جاری کرد و گفته شود از محل عادی تجاوز شده است؟ مثلاً کسی که بعد از حدث اصغر عادتاً وضو می‌گیرد و مفروض این است که بعد از آن نماز خوانده، حالا اگر بخواهیم در محل عادی قاعده تجاوز را جاری کنیم، معنایش این است که حکم به گرفتن وضو شده است، به همان نحوی که در محل شرعی گفته می‌شد تجاوز عن المحل الشرعی، از محل عادی نیز تجاوز شده و حکم به وضو می‌شود و قهراً نماز با وضو محسوب می‌گردد.

باید بگوییم محل عادی به محل شرعی ملحق نمی‌شود. زیرا محل عادی، محلی نیست که مورد تعیین قانونگذار باشد و لذا اطلاقات قانونگذار شامل آن نمی‌شود. در اینجا عده‌ای گمان

کرده‌اند که باید دنبال محل باشیم و به همین خاطر می‌گویند محل اطلاق دارد و هم شامل محل شرعی و هم محل عادی می‌باشد. در حالی که ما اصلاً کلمه محل نداریم تا اینکه به اطلاقات آن تمسک شود. آنچه که در روایات به چشم می‌خورد کلمه تجاوز و عبارت تجاوز از شیء داریم و آن هم تجاوز از محل به اعتبار تجاوز از محل شرعی خواهد بود که قانونگذار تعیین فرموده است. لذا محل عادی را دربر نمی‌گیرد و مسلماً مورد تعیین قانونگذار نبوده بلکه عادت افراد چنین است و به همین جهت نمی‌توان به آن اطلاقات تمسک نمود.

بنابراین: حق در مقام این است که قاعده تجاوز، چه تجاوز عن الشیء باشد تا قاعده فراغ را دربرگیرد و چه اینکه تجاوز عن الجزء باشد تا قاعده تجاوز را بیان کند، عبارت از محل شرعی کل و جزء می‌باشد.

آیا در قاعده فراغ و تجاوز، دخول در جزء بعدی موضوعیت دارد یا از باب طریق خواهد بود؟ ممکن است کسی ادعای موضوعیت کند به اینکه باید از شیء (جزء یا کل) خارج شود و داخل در شیء دیگری شود و این عبارت تحقق پیدا کند که «اذا خرجت من شیء ثم دخلت فی غیره فشیءک لیس بشیء» [شیخ طوسی ج ۲: ۳۵۷، حر عاملی ج ۵: ۳۳۶]، و اما اگر از شیء خارج شود ولی در جزء یا کل دیگری داخل نشود آیا مشمول این اطلاق خواهد شد یا خیر؟ و آیا «اذا خرجت من شیء دخلت فی غیره»، عبارت آخری تجاوز از محل می‌باشد؟

همانطوری که قبلاً گفتیم تجاوز از محل همان محل مورد نظر شارع است و خروج از شیء و دخول در شیء آخر ارشاد و طریق به این معناست که صدق جاوزت عن المحل و جاوزت عن هذا الشیء می‌کند. زیرا تجاوز «عن هذا الشیء لا یصدق الا من الخروج منه و دخول فی غیره» و اگر نه دخول در غیره هیچ موضوعیتی ندارد و ظاهراً همینطور به نظر می‌رسد که خصوصیتی برای غیر وجود ندارد و به ضمیمه اطلاقات عبارت از این است که از محل شرعی تجاوز شود. مخصوصاً وقتی که محل، به محل عادی تعمیم داده نشود و فقط محل شرعی مورد نظر باشد و در این صورت می‌توان گفت تقریباً ملازمه عادی دارد و بین تجاوز از محل شرعی و بین خروج من شیء و دخل فی غیره، پس دخول در آن محل خصوصیت دارد و بعد از خروج متوقف بر دخول در محل دیگری باشد و این همان معنای قاعده تجاوز خواهد بود، یعنی خرجت من هذا الشیء و یا جاوزت عن هذا الجزء صدق پیدا نمی‌کند مگر با تجاوز از محل شرعی و تجاوز از محل شرعی هم صدق

نمی‌کند مگر از حدود این محل خارج شود و معنای آن دخول در محل دیگر خواهد بود؛ نه اینکه موضوعیت و خصوصیت و ملاک دخول در غیر داشته باشد بلکه صرف تحقق این معناست.

بنابراین بین تجاوز از محل و خرج من شیء و دخل فی غیره، ملازمه عادی برقرار است و آنچه که ماهیت و رکن قاعده تجاوز را تشکیل می‌دهد همین معنای خرج من شیء و دخل فی غیره می‌باشد و همچنین در قاعده فراغ، تجاوز عن الشیء مورد نظر می‌باشد، حالا می‌خواهد از محل شرعی خود شیء و یا تجاوز از محل شرعی جزء یا شرط باشد.

آیا در قاعده فراغ و تجاوز، خروج از شیء و دخول در شیء آخر شرط است یا اینکه خروج شرط است اما دخول در جزء بعدی شرط نیست؟ در اینجا بزرگان عمدتاً سه قول را اختیار کرده‌اند.

قول اول: بعضی از آنان معتقدند خروج از جزء و دخول در بعدی شرط است البته در مواردی که در روایات ذکر شده است.

قول دوم: این قول فراتر از قول اول بوده بدین معنی که به طور مطلق هر جا قاعده فراغ و تجاوز جاری شود، اختصاص به موارد ذکر شده در روایات ندارد و در مواردی است که به صورت تبویب شده در اجزاء صلاة مطرح شده است.

قول سوم: این است که نه تابع اجزائی که در روایات آمده و نه تابع اجزائی که در کتب فقهی و روایات تبویب و بیان شده می‌باشند، بلکه تابع این معنا هستند که مطلق «اذا خرجت من شیء ثم دخلت فی غیره فشکک لیس بشیء» (شیخ طوسی ج ۲: ۳۵۲؛ حر عاملی ج ۵: ۳۳۶) می‌باشد و گفته‌اند در هر جایی که این معنا صدق کند، در نتیجه قاعده تجاوز جاری می‌گردد و پایبند اجزائی که در فقه و یا در روایات بیان شده نیستند، بلکه صدق دخلت فی غیره به صورت مطلق بیان می‌شود.

مختار قول: حق در مقام این است که قول سوم را اختیار کنیم. زیرا اگر بخواهیم به اطلاق روایت زراره، که جامعترین روایت بیان شده در این زمینه است، عمل می‌کنیم. زیرا معنی شیء از اوسع مفاهیم بوده و عبارت «اذا خرجت من شیء ثم دخلت فی غیره» (شیخ طوسی ج ۲: ۳۵۲؛ حر عاملی ج ۵: ۳۳۶) در هر صورت شامل جزء رکنی یا غیر رکنی و یا شرط و شامل تمام این موارد خواهد شد. و لذا مختار ما انتخاب قول سوم خواهد بود.

گفتار بعدی در این است که آیا «اذا خرجت من شیء ثم دخلت فی غیره» [شیخ طوسی ج ۲: ۳۵۲ حر عاملی ج ۵: ۳۳۶]، به صورت قید و مقید خواهد بود و اصل در قیود چیست؟ و آیا دخول در غیر محقق قاعده تجاوز خواهد بود؟ بحث در این است که آیا به این معنا تعبد کنیم و صرف خرجت من شیء نیست بلکه دخلت فی غیره را هم خواستار می‌باشد، زیرا وقتی دخلت فی غیره صدق نکند و از این عبارت قیدیت فهمیده شود، دیگر نمی‌توان قاعده تجاوز را جاری کرد.

اصل در قیود احترازی است؛ به این معنا که وقتی در وجود قیدی به توضیحی یا احترازی بودن آن شک کنیم، گفته می‌شود اصل در قیود احترازی می‌باشد. زیرا آوردن قید در کلام مبین این معناست که قانونگذار به این قید نظر خاصی داشته و آن را ذکر کرده و مورد عنایت خاص بوده که در کلام ذکر کرده است. پس اصل در قیود احترازی خواهد بود. اما در باب اطلاق و تقیید که مطلق بر مقید حمل می‌شود، در بعضی از قیود، قیود غالبی می‌باشد و بودن قرینه در کلام، برای عدم احترازی بودن قید می‌گردد. مثلاً در قرآن کریم وقتی صحبت از محارم می‌شود، می‌فرماید: «و ربائیکم الآتی فی حُجُورِکُم» [نساء: ۲۳] ربه دختر زن انسان است و قید «فی حجورکم» کنایه از دامن مادر و منظور دختری که در کنار مادر باشد و اینچنین ربه — که مرد با مادرش ازدواج می‌کند — جزو محارم می‌شود و با اینکه ربه‌ای که فی حجر است و فی حجرکم قید غالبی مطرح شده و جزو موضوع نیست و می‌تواند بدون آن ربه هم ازدواج صورت گیرد.

اما در فرمایش امام^(ع) که فرمود: «اذا خرجت من شیء ثم دخلت فی غیره» [شیخ طوسی ج ۲: ۳۵۲ حر عاملی ج ۵: ۳۳۶]، این «دخلت فی غیره» ظاهراً قید است و اگر قید احترازی بگیریم، پس خروج از یک جزء و دخول در جزء دیگری معتبر خواهد بود. اما واقع مسئله در این است که غالباً و اکثراً دخول در جزء بعدی محقق عنوان تجاوز می‌باشد. پس دخول در غیر، چون غالباً محقق عنوان تجاوز و فراخ است، لذا امام^(ع) آن را آورده‌اند، نه اینکه قید احترازی و اصطلاحی باشد تا در جریان قاعده گفته شود خروج از شیء و دخول در شیء آخر معتبر است. پس وقتی که قید غالبی شد حالا می‌خواهد دخول در غیر یا عدم دخول در غیر باشد، به هر حال از آن جزء تجاوز شده است و یا صدق تجاوز از آن جزء یا شیء کند، در این صورت قاعده تجاوز صدق می‌کند و حق در مقام هم همین است که دخول در جزء بعدی خواسته نمی‌شود، بلکه صدق تجاوز از محل کفایت می‌کند و عبارت «انما الشکة فی شیء لم تجزئه» [شیخ طوسی ج ۱: ۱۰۱، حر عاملی ج ۱: ۳۳۰] یعنی وقتی به شک ترتیب اثر داده می‌شود که از محل تجاوز شده باشد. اما اگر در آن شیء ایجاد

شک شد پس نباید به آن اعتنا کرد و عبارات «بعضی» و «لاشیء علیه» دلالت بر این معنا دارد که اعتبار دخول در جزء بعدی فقط شامل موارد خاصی در روایات و یا موارد تویب شده نخواهد بود، بلکه تابع مفهوم عرفی تجاوز و تجاوزت خواهیم بود.

در هنگام سلام دادن که به عنوان مخرج بودن از نماز محسوب می‌شود، آیا شک در جزء آخر صدق می‌کند یا خیر؟ جزء اخیر صلاة که شک در سلام باشد، مورد سؤال و اختلاف بسیاری از فقها می‌باشد و این مسئله دارای اقسام مختلفی می‌باشد. مثلاً گاه مصلی فعل منافی صلاة را آورده و از قبله منحرف شده و گاه قاطع صلاة آورده شده و تکلم در اثنای آن صورت گرفته و گاه سکوت ماحی صورت صلاة آورده شده و یا گاهی عملی آورده می‌شود که منافات با مرکب نداشته باشد، در این موارد باید ببینیم طبق روایات و صناعت چگونه باید عمل کرد؟

بیان مطلب: لسان قاعده فراغ و تجاوز، تجاوز از شیء است. بر طبق جامع بین قاعده فراغ و تجاوز که با جعل واحد انجام گرفته می‌شود، تجاوز عن الشیء شامل هر دو قاعده می‌گردد. در قاعده فراغ و قاعده تجاوز وقتی مجعول، شیء واحد و آن به صورت جامع باشد، در این صورت اگر شک در جزء آخر باشد و مصلی مشغول عمل دیگری (مثل تعقیبات و ...) شود، قاعده تجاوز صدق پیدا می‌کند. لذا در جزء آخر صلاة هم می‌توان قاعده فراغ و قاعده تجاوز را جاری کرد. اما فقط اشکال امام راحل^(ره) می‌ماند که فرموده بودند با اجرای قاعده تجاوز، دیگر جایی برای قاعده فراغ نمی‌ماند و در اینجا قاعده تجاوز بر قاعده فراغ حکومت پیدا می‌کند و نوبت به قاعده فراغ نمی‌رسد. البته طبق فرمایش ایشان در جزء آخر مرکب منحصراً قاعده تجاوز جاری می‌شود مگر اینکه گفته شود به صحت موجود که مؤدای قاعده فراغ است کاری نداریم و فقط می‌خواهیم بدانیم مرکب موجود آورده شده یا خیر؟

در باب مرکب باید گفت همانگونه که با انتفاء جمیع اجزاء آن مرکب منتفی می‌شود، با انتفاء یک جزء هم مرکب منتفی می‌شود و با شک در جزء، در هیئت اتصالی یک مرکب اطلاقات «إنما الشک فی شیء لم تجزئه» [شیخ طوسی ج ۱: ۱۰۱؛ حر عاملی ج ۱: ۳۳۰] و یا «إذا خرجت من شیء ثم دخلت فی غیره» [شیخ طوسی ج ۲: ۳۵۲؛ حر عاملی ج ۵: ۳۳۶] می‌گوید بگو آورده شد و همین معنای قاعده فراغ می‌باشد. اما اگر منظور جزء باشد که آیا این جزء موجود شده یا خیر، قاعده تجاوز می‌گوید: بگو وُجد.

بنابراین امکان دارد با یک بیان و لسان واحدی هم قاعده فراع و هم قاعده تجاوز را جاری کنیم. البته اگر قاعده فراع را نه به صحت موجود بلکه به وجود مرکب برگردانیم و در جامع به صورت «وجود الشیء» ظاهر شود، می‌توان هر دو قاعده را به مفاد کان تامه برگشت داد. منتها مفاد کان تامه در قاعده فراع را وجود نفس و شیء بگیریم و در قاعده تجاوز وجود الجزء، اما در هر دو محمولشان مطلق خواهد بود. زیرا ضابطه در مفاد کان ناقصه، محمول دارای وجود مقید و در مفاد کان تامه، محمول دارای وجود مطلق می‌باشد و ما در هر دو قاعده محمول را وجود مطلق قرار داده و در قاعده فراع می‌گوییم: المركب وُجد و در قاعده تجاوز الجزء وُجد می‌گیریم.

بنابراین وقتی جامع، وجود الشیء قرار گرفته شود، دیگر اشکالی وجود نخواهد داشت و هر دو قاعده جاری می‌گردد. البته این در جایی است که در صلا، داخل در عمل دیگری شده باشیم و عمل بعدی می‌خواهد هر چه باشد؛ در هر حال «تجاوز عن المركب» و «تجاوز عن الشیء» و «عن الجزء المشکوک» صدق می‌کند.

اما در مرکباتی که موالات شرط نباشد و مصلی داخل جزء دیگری نشده باشد، دیگر قاعده تجاوز مطرح نمی‌شود، بلکه جایگاه قاعده محل بوده و طبق قاعده باید آن عمل آورده شود. زیرا شک در وجود آن عمل می‌باشد و مقام قاعده محل بوده و باید آورده شود و لذا صدق «تجاوز عن الشیء» نشده است. یعنی طبق صنعت، امر اولی باقی است و فقط محل اجرای قاعده محل بوده و جایی برای قاعده فراع و تجاوز نخواهد بود.

آیا قاعده فراع و قاعده تجاوز در شروط هم جاری می‌شوند و یا فقط شامل اجزاء می‌شوند؟ برای جواب دادن به این سؤال ابتدا شروط را به سه قسم تقسیم می‌کنیم ۱- گاه شروط عقلی است، مثل قصد عنوان ظهریت یا عصریت و سایر عناوین و یا در قصد نیابت در عبادات ۲- گاه شرط شرعی برای خود مأموریه و برای کل مرکب می‌باشد ۳- گاه شرایط شرعی برای اجزاء مرکب خواهد بود، از جمله جهر در قرائت صلا جهریه و یا اخفات در صلا اخفائیه.

توضیح مطلب: در شرط عقلی اگر شک کنیم که قصد عنوان ظهریت و یا ... شده یا نه، آیا می‌توان قاعده تجاوز را در اثنای صلا جاری کرد یا خیر؟ اگر بعد از اتمام صلا شک کنیم، آیا قصد عنوان شده یا خیر و آیا می‌توانیم قاعده فراع را جاری کنیم؟

همانطوری که قبلاً یادآوری شد، قاعده تجاوز در شرایطی جاری می‌شود که محل شرعی برای اجزاء وجود داشته باشد تا تجاوز صدق کند و در قاعده فراع نیز که شیء را اعم از جزء و کل در

نظر گرفتیم، در حقیقت مفاد کان ناقصه را به مفاد کان تامه برگشت دادیم و در آنجا هم اگر محل شرعی وجود نداشته باشد، گفته می‌شود قاعده فرائغ جاری نخواهد شد.

در نتیجه معتقد می‌شویم که در شرط عقلی، نه قاعده فرائغ و نه قاعده تجاوز جاری می‌شوند و الآن بر این اعتقادیم که بین آنها هیچ فرقی نمی‌کند، و در هر صورت در شرط عقلی و یا شرط شرعی، به صلاۀ بدون قصد عنوان محصل ملاک و غرض نبوده و موجب تحصیل غرض نمی‌گردد.

وقتی امر صلاتی صادق می‌شود که قصد عنوان شده باشد، مخصوصاً در قاعده فرائغ و تجاوز، این مبنای غیرتبعیدی را اختیار کردیم و آن را به بنای عقلاً برگشت دادیم و گفتیم بنای عقلاً بر این است که اگر یک مرکبی دارای اجزاء و شرایطی بود و بین اجزاء از حیث وجود، حالت ترتیبی داشت، طبیعت اولیه مکلف اقتضاء می‌کند در هنگام امتثال امر و با آمدن شوق موکد و حمله نفس، در اثنای مرکب شک بوجود آید که ممکن است جزئی یا شرطی آورده نشود. در این موارد بنای عقلاً، بر آوردن آن جزء است و لذا موجب حصول ظن نوعی و امارت می‌گردد و در شرط عقلی و شرعی فرقی وجود ندارد و به ملاک واحد در اثنا و یا بعد از فرائغ از نماز، قاعده فرائغ و تجاوز جاری می‌گردد. در عناوین قصديه اولین کار، قصد عنوان آن مرکب است. در نتیجه با آوردن بعضی اجزای دیگر، از حیث ترتب وارد در اجزاء بعدی شده و از جزء قبلی گذشته است. بنابراین هیچ اشکالی ندارد که قاعده فرائغ و تجاوز را در شرط عقلی جاری کنیم، مخصوصاً در قصد عنوان که محقق آن می‌باشد.

مسئله‌ای که فقها در این زمینه مطرح می‌کنند، قصد امر و قصد قربت است. در کفایه دو معنا مطرح است؛ یکی اینکه قصد قربت در افعال عبادی به حکم عقل واجب است. جناب آخوند می‌فرماید: درست است که قصد امر و قصد عنوان جزء انقسامات ثانویه طبیعت است و غیر معقول است که به یک عنوان هم گفته شود نماز بیاور و هم قصد امر باید آورده شود؛ زیرا قصد امر پدیده خود امر است و لذا نمی‌توان به امر واحد هم نماز و هم قصد امر آورده شود. ایشان منکر امر دوم هستند و آن را حکم عقل می‌دانند و غرض قانونگذار با حکم عقل تحصیل می‌شود و قصد قربت و امر را به حکم عقل برمی‌گرداند. و ما قائل به حکم شرعی آن می‌شویم نه حکم عقل، اما به صورت متمم الجمل که به صورت دو جعل بوده به صورتی که یکی روی ذات عبادت می‌رود و یکی روی جزء خواسته شده با قصد امر آن. اما فقهای عظام در اینجا قائل به تفصیل شده‌اند و

گفته‌اند اگر مبنای ما این باشد که نیت و قصد قربت به نحو مستم‌المجمل باشد، در این صورت قاعده تجاوز و فراغ جاری می‌شود. اما اگر بگوییم قصد قربت و قصد امر به حکم عقل باشد، اینجا نه جای قاعده تجاوز و نه جای قاعده فراغ خواهد بود.

ولی از آنجایی که ما اعتقاد به حکم شرعی آن داشتیم، لذا قاعده فراغ و تجاوز هر دو جاری خواهند شد و اگر هم جدلاً کلام جناب آخوند را قبول کنیم و قصد امر و قصد قربت را به حکم عقل بدانیم نه به حکم شرع، در این صورت هم قاعده فراغ و هم قاعده تجاوز جاری می‌گردد. زیرا با پذیرش امر امتثال و با ایجاد شوق مؤکد و حمله نفس، وقتی مکلف در مقام اطاعت برآید، خواه ناخواه می‌داند که غرض مولا صرفاً با آوردن ذات عبادت حاصل نمی‌شود. بلکه آن ذات عبادت باید با قصد قربت آورده شود و این معنا در ایجاد شوق مؤکد و با حمله نفس پدید می‌آید و با توجه به این معنا، حصول غرض و سقوط امر بدون قصد قربت و قصد امر تحقق پیدا نمی‌کند و عقل حکم به این معنا می‌کند و در این صورت قاعده تجاوز و فراغ جاری می‌گردد.

بنابراین هم قصد عنوان که به حکم عقل بوده و هم قصد قربت علی بعض المبانی به حکم عقل است، و می‌توانیم قاعده فراغ و تجاوز را جاری کنیم.

قسم دوم: عبارت از شرط شرعی در مأمور به و کل مرکب بود که در اینجا باید گفته شود، گاه این شرط دارای محل شرعی بوده و گاه بدون محل شرعی و برای کل مرکب مطرح می‌باشد. و گاه این شرط در حالت اجزاء شرط است اما در آنات سکونات و آنات متخلله، شرط نیست و فقط در وقت اجزاء شرط می‌باشد و گاه این است که در آنات سکون و آنات متخلل بین اجزاء در صلاة (مثل طهارت و استقبال قبله و تستر) مطرح است.

این شروط از ابتدای صلاة تا آخر آن باید آورده شوند و عبارت «لا صلاة الا بطهور» مبین همین معنا است. همچنین طبق عبارتی مانند «لا صلاة الا مستتراً» یا «لا صلاة الا مستقبلاً» در تمام آنات صلاة، خواه آنات متخلله و خواه در حال اشتغال، افعال صلاة باید مستقبلاً رو به قبله و متطهر بوده تستر داشته باشد. در هر کدام از شروط که در بین آنها خللی پدید آید، در آنجا طبق قاعده، مرکب فاقد شرط خواهد بود. آیا می‌توان در آن موارد قاعده تجاوز را جاری کرد یا خیر؟

در مواردی که شک در استقبال قبله باشد و مصلی در حین نماز باشد، در این زمینه روایاتی داریم که اگر بین مشرق و مغرب باشد، مصلی می‌تواند به جانب قبله عرفی رو کند و ماقبل آن

درست خواهد بود و فقط در استدبار قبله نماز اشکال پیدا می‌کند. پس در استقبال قبله بنا به توسعه می‌باشد.

و اما در پوشش و تستر نسبت به ما سبق قاعده فراغ و تجاوز جاری می‌شود. یعنی وقتی بعد از نماز شك کند که آیا نماز خوانده شده مستراً بوده یا خیر؟ ادله قاعده فراغ و تجاوز می‌تواند این موارد را دربرگیرد.

و در طهارت نیز به همینگونه است، که اگر بعد از نماز شك کند آیا متطهراً نماز خوانده یا خیر؟ قاعده فراغ جاری می‌گردد. اما جریان قاعده تجاوز در اینجا موضوعیت ندارد. زیرا در اثنای صلاة طهارت محل شرعی ندارد و آیه «إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ» [مائده: ۶] که بعضی گمان کرده‌اند محل شرعی دارد و شارع مقدس آن را بیان کرده، این آیه ارشاد به این معناست که نماز باید با طهارت خوانده شود و این محل شرعی نیست بلکه ارشاد به این معناست که صلاة بدون وضو صحیح نیست و طهارت در صلاة با لسان شرطیت آمده که باید با وضو آورده شود.

اما نسبت به نمازهای بعدی چگونه خواهد بود و آیا باید دوباره وضو گرفت یا خیر؟ جواب این سؤال بر اساس مبانی مختلف، دارای جوابهای گوناگونی خواهد بود. یعنی اگر مبنا این باشد که آیا قاعده فراغ و تجاوز جزو اصول عملیه هستند یا جزو امارات؟ کسانی که معتقدند قاعده فراغ و تجاوز جزو اصول عملیه هستند، فقط برای شرطیت این صلاة خوانده شده قاعده فراغ و تجاوز جاری می‌شود. اما نسبت به نمازهای آینده، باید احراز شرط کنند که آن هم با آوردن دوباره وضو یا غسل تحقق پیدا می‌کند. زیرا اصل عملی صرف وظیفه عمل در مقام شك می‌باشد.

اما آنهایی که قاعده فراغ و تجاوز را جزو امارات بدانند كما هو الحق، در اینجا شارع مقدس تتمیم کشف نموده به اینکه انجام وضو کاشف از این خواهد بود که تمام آثار علم بر آن جاری خواهد شد و برای نماز بعدی دیگر نیاز به وضوی دوباره ندارد، بلکه تمام آثار علم بر اماره بار می‌گردد و معنای تتمیم کشف در عالم اعتبار همین است و لذا این گروه باید فتوا دهند، وقتی نسبت به نماز ظهر قاعده فراغ و یا تجاوز را جاری می‌کنند، دیگر برای نماز عصر نیازی به وضو و تحصیل شرط دوباره وجود ندارد. به خلاف آنهایی که معتقدند امارات جزو اصول عملیه هستند، زیرا آنان برای نمازهای بعدی قائل به تحصیل دوباره شرط طهارت می‌شوند و ما معتقدیم قاعده فراغ و تجاوز جزو امارات و طرق هستند. در نتیجه اگر برای نمازی قاعده فراغ و تجاوز جاری

کردیم، نسبت به صلاة آینده دیگر نیازی به تحصیل دوباره طهارت نیست؛ مگر اینکه علم به خلاف حاصل شود و یقین حاصل شود که با طهارت نبوده است.

قسم سوم: درباره شرط جزء است، از جمله در مسئله جهر و اخفات، در صلاة جهریه، فاتحه الكتاب باید با جهر خوانده شود و در صلوة اخفائیه، اخفات برای فاتحة الكتاب شرط می باشد. حالا اگر کسی حمد را بخواند و وارد در سوره شده و بعد شك کند آیا فاتحة الكتاب خوانده شده را به صورت اخفات آورده یا جهراً خوانده است، در اینجا می توان قاعده تجاوز را جاری کرد. ان قلت: جهر و اخفات به مانند اعراض هستند که از خود وجود استقلالی ندارند، بلکه وجودشان به صورت اندکاکی بوده و لذا تجاوز از عرض قابل تصور نخواهد بود.

جواب: درست است که عرض از حالات و اطوار موضوع بوده و وجودش مندرک در جوهر می باشد. اما عارض و معروض با یکدیگر خواسته شده و به صورت ترکیب اتحادی می باشد و اعراض عین معروض خود می باشند. لذا با معروض خود مغایرتی ندارند. بنابراین جهر و یا اخفات از فاتحة الكتاب جدا نبوده بلکه عین فاتحة الكتاب می باشد و در هنگام شك در صلاة جهریه که آیا جهراً آورده شده یا خیر و همچنین در صلاة اخفائیه که آیا اخفات آورده شده یا خیر، قاعده تجاوز جاری می شود و این ادله را در بر می گیرد.

مسأله بعد: آیا می توان قاعده تجاوز را در طهارت ثلاث (وضو، غسل، تیمم) جاری ساخت؟ اکثر فقها فتوا داده اند که قاعده تجاوز در وضو جاری نمی شود و بعضی گفته اند: در تیمم و غسل نیز جاری نمی شود و بعضی از آنان فقط تیمم را به آن ملحق کرده اند.

شرایط قاعده تجاوز عبارت است از: «إذا خرجت من شيء ثم دخلت في غيره فشكك ليس بشيء» [شیخ طوسی ج ۲: ۳۵۲؛ حر عاملی ج ۵: ۳۳۶] و یا «إنما الشك في شيء لم تجزئه» [شیخ طوسی ج ۱: ۱۱۱؛ حر عاملی ج ۱: ۳۳۱] آیا می توان قاعده تجاوز را در وضو و غسل و تیمم جاری ساخت و آیا بعد از فراغ، اگر در هر کدام شك به وقوع پیوست، می توان قاعده فراغ را در آنها جاری ساخت یا خیر؟

اقوال فقها در این مسئله به صورت مختلف بیان شده است، مشهور بلکه قریب به اتفاق فقها فتوا به عدم جریان قاعده تجاوز داده اند و بعضی تیمم را به آن ملحق کرده اند، به این اعتبار که بدل حکم مُبدل را دارد. جمع کثیری نیز غسل را به این دو طهارت ملحق کرده و گفته اند در طهارت

ثلاث قاعده تجاوز جاری نمی‌شود؛ برخلاف قاعده فراغ که همه اتفاق دارند این قاعده در طهارات ثلاث جاری می‌شود.

همانطوری که قبلاً عرض کردیم قاعده تجاوز در تمام عبادات جاری می‌شود و اختصاص به صلاة ندارد، برخلاف کسانی که قاعده تجاوز را مختص به صلاة می‌دانند. اما کسی که عقیده دارد قاعده تجاوز فقط اختصاص به صلاة دارد، در این صورت نمی‌تواند بحث کند که آیا تجاوز در طهارات ثلاث جاری می‌شود یا خیر و یا اینکه قاعده به طهارات ثلاث تخصیص بخورد یا خیر، بلکه معتقد است خروج تخصیصی دارد و قاعده تجاوز اختصاص به صلاة داشته و شامل غیر آن نخواهد شد.

اما برای ما که معتقدیم قاعده تجاوز اختصاص به صلاة ندارد، حال باید ببینیم آیا در این زمینه تخصصی داریم که قاعده تجاوز را تخصیص بزنند به اینکه قاعده تجاوز در همه جا حجت است، به جز در موارد وضو و تیمم بدل از وضو و غسل و یا تیمم بدل از غسل؟ بزرگان در این زمینه عمدتاً سه دلیل ذکر می‌کنند که قاعده تجاوز در وضو جاری نمی‌شود و همه متفق هستند در این مطلب و اما در تیمم بدل از وضو مورد اختلاف است و در غسل هم اکثراً قائلند به عدم جریان آن. دلیل اول: شیخ انصاری^(۱) در اولین دلیل می‌فرماید: وضو امر بسیطی است و امر بسیط قابل تجزیه نیست و قاعده تجاوز در جایی است که دارای اجزاء و شرایطی باشد و از محل شرعی تجاوز کند و در محل شرعی دیگری داخل شوند تا عبارت «إذا خرجت من شيء ثم دخلت في غيره»، صدق کند و یا اینکه «أما الشك في شيء لم تجزه» تحقق یابد نیز عمل مرکب باید دارای اجزاء و شرایطی باشد که تجاوز از آن صدق کند و تا به جزء دیگری وارد نشود، عرفاً گفته نمی‌شود از آن تجاوز کرده است. پس تجاوز وقتی صادق است که مصلی از آن جزء خارج گشته و داخل در محل دیگری شود. اما در امر بسیط معنا ندارد که از آن جزء تجاوز شده باشد و یا «إذا خرجت من شيء ثم دخلت في غيره» در وضو معنا ندارد. لذا قائل به عدم جریان قاعده تجاوز در وضو می‌شویم. دلیل دوم: ادعای اجماع شده مبنی بر اینکه قاعده تجاوز در وضو جاری نمی‌شود و در هنگام شك، باید وضو بجا آورده شود و لذا «أما الشك في شيء لم تجزه» در وضو جاری نمی‌شود.

دلیل سوم: سومین دلیل روایت صحیح زراره در این زمینه است و جناب شیخ طوسی آن را در کتاب تهذیب نقل می‌کند. از عبدالله، عن احمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن حماد، عن

حریر، عن زراره، عن ابی جعفر (حضرت باقر^(ع)) قال: «إذا كنت قاعداً وضوئتك قلم تدر أغسلت ذراعیک أم لا، فأعد علیهما، یعنی اگر شما در حال وضو گرفتن باشید و شک کنید آیا هر دو دست را شسته‌اید یا خیر، باید دوباره آنها را بشوید (وضو باید اعاده شود)» و علی جمیع ما شککت فیہ أنك لم تغسله او تمسحه مما سمی الله ماؤمت فی حال الوضوء فإذا قمت من الوضوء فرغت منه و قدصرت فی حال أخرى فی الصلاة او فی غیرها فشککت فی بعض ما سمی الله ممّا أوجب الله علیک فیہ وضوئه لاشیء علیک، منه شککت فی مسح رأسک و فأصبت فی لحیتک بللاً فامسح بها علیه و علی ظهر قدمیک فان لم تُصب بللاً فلا تنقض الوضوء بالشک و امض فی صلاتک» [کلبنی ج ۳۳؛ شیخ طوسی ج ۱: ۱۰۰؛ حر عاملی ج ۱: ۳۳۰]، و در ادامه حدیث می‌فرمایند در تمام موارد اگر شک کردید که آیا آنها را شسته‌اید یا نه، باید آنها را بیاورید و در موارد مسح (مسح رأس یا دوبا) اگر در حال وضو باشید باید مسح را بیاورید. اما اگر بعد فراغ از وضو کردید و داخل کار دیگری شدید (اجرای قاعده فراغ) بر تو چیزی نیست.

و اگر در مسح سر و روی پا شک کردید، از آن رطوبتی که در صورت وجود دارد بر سر و روی پاها مسح کنید، وضو را با شک نقض نکنید و با آن نماز را بخوانید. پس طبق صحیح زراره و اجماع فقها و دلیل شیخنا الاعظم الانصاری، ادعا شده که قاعده تجاوز در اینجا جاری نخواهد شد.

البته ما نیز قبلاً بر همین اعتقاد بودیم. اما حالا می‌خواهیم عرض کنیم قاعده تجاوز در وضو جاری می‌شود. اما در اجماع، که مدرک فقها همین روایت است، اگر توانستیم از طریق روایت به این معنا برسیم که در این صورت مدعا اثبات می‌شود ولی اگر نتوانستیم، آنچه باقی می‌ماند حاصل اجماع نیست بلکه عمده مدرک همین روایت می‌باشد.

در ابتدا به بررسی ادله وارد شده می‌پردازیم. شیخنا الاعظم می‌فرماید وضو امر بسیط است و ما در جواب عرض می‌کنیم این مطلب برخلاف ادله وضو می‌باشد. زیرا در روایت آمده: «الوضوء غَسْلَتَانِ وَ مَسْحَتَانِ»، یعنی وضو دارای اجزایی بوده و شامل غسل صورت و غسل دست راست و چپ و مسح سر و دو پا می‌باشد. جناب شیخ وضو را از باب اسم مصدری و معنای مسببی که حاصل این غَسَلَات است، گرفته‌اند. عرض می‌کنیم در تمام عبادات و صلاة عبارت از مجموع اینها بوده و نباید منکر این واقعیت شویم که این اجزاء، اجزاء صلاتی و اجزاء وضو می‌باشند و البته منافات ندارد که بگوییم اثر بر مجموع اینها مترتب می‌شود و اثر بر معنای اسم مصدری مرتب

می‌شود و نتیجه حاصله از این افعال، روی آن معنای مسیبی رفته است و این اجزاء ماهیت وضو و یا نماز و یا حج و یا ... سبب نمی‌شود که بگوییم اثر بر نتیجه مترتب را اثر برای امر بسیط گرفته و منکر ترکیب و اجزاء و شرایط شویم. ما نباید منکر این واقعیت شویم که وضو دارای اجزاء و شرایطی می‌باشد و روایات در این زمینه صراحت دارد. از جمله آنها روایت موثقه ابن ابی یعفر از امام صادق^(ع) است که فرمودند: «اذا شككت في شيء من الوضوء وقد دخلت في غيره فشككت ليس بشيء، آیا معنای این روایت داشتن اجزاء وضوئیه نخواهد بود؟ ما از این روایت می‌فهمیم که وضو دارای اجزاء و ابعاض می‌باشد.

با دقت در ادله وضو درمی‌یابیم که وضو دارای اجزایی می‌باشد و آن عبارت از غسل وجه، غسل دست راست و چپ و مسح سر و دو پا است و نتیجه و مجموع این اعمال نورانی است که برای نفس حاصل می‌شود و این منافات ندارد با آن روایتی که می‌فرماید: «الوضوء نورٌ، و الوضوء علی الوضوء نورٌ علی نور» [شیخ صدوق ج ۱: ۴۱؛ حر عاملی ج ۱: ۲۶۵]. لذا نمی‌توان قبول کرد که وضو امر بسیط باشد، همانطوری که نماز و یا حج امور بسیطی نخواهند بود. اما قبول داریم آثار و نتایج بر مجموع آنها مترتب می‌شود. لکن در عین حال موجب منافات با داشتن ترکیب و اجزاء و شرایط نخواهد بود. بنابراین عرض می‌کنیم وضو دارای اجزاء و شرایط می‌باشد؛ فلذا دلیل شیخنا الاعظم لیس بدلیل.

اما دلیل سوم که اجماع مبنی بر عدم جریان قاعده تجاوز در وضو بود و نکته مهمی که باید متذکر شویم؛ از نظر فقهای شیعه اجماع جزء ادله اربعه به حساب آورده نمی‌شود و لذا ارزشی برای اجماع قائل نیستیم، بلکه صرفاً اجماع را با مجموعه شرایطی که حاکی از سنت است و ما را به سنت برساند، معتبر می‌دانیم پس آن چیزی که حجت خواهد بود در همان سنت می‌باشد.

در اینجا باید ببینیم کدام اجماع ما را به سنت می‌رساند و کدام اجماع حاکی از آن بوده تا محکمی آن حجت باشد؟ در جایی که اولاً اجماع مدرکی نباشد. یعنی بر وفق مجمعین روایتی دیده نشود و همچنین آیات الاحکام و یا یک دلیل عقلی در کار نباشد. زیرا همین که دانسته شد که دلیلی در میان بوده، در آن صورت فوراً آن اجماع، رنگ اجماع مدرکی به خود می‌گیرد و در این میان وظیفه ما رجوع به آن مدرک خواهد بود که باید فهم هر مجتهد از آن مدرک ملاحظه شود و از طرفی فهم هیچکس برای دیگری حجت نیست و ما احتمال قوی می‌دهیم که مجمعین بر اساس این روایت و آیات الاحکام ادعای اجماع نموده‌اند و لذا فاقد اعتبار خواهد شد و هر کس

خود باید به دنبال آن روایت یا آیه برود و اگر همان معنا را فهمید پس بازگشت مطلب به سنت خواهد بود نه اجماع و نکته قابل تأمل بودن، مدرکی بودن این اجماع است. زیرا عمده دلیل مجمعین همین روایت بوده است. البته ما منکر صغری قضیه نیستیم، اما آنچه اهمیت مطلب را روشن می‌کند، مدرکی بودن این اجماع بوده و لذا ارزش فقهی به همراه ندارد.

اما در دلیل سوم که صحیحۀ زراره در وضو بود و امام^(ع) می‌فرماید: «قَاعِدَ عَلِيهِمَا»، دلالت بر شستن دوباره دارد و بیانگر قاعده محل است نه تجاوز، زیرا همانطوری که قبلاً اشاره کردیم قاعده تجاوز در جایی مطرح است که از جزء مشکوک خارج شود و در جزء بعدی داخل گردد. اما این روایت می‌فرماید «قَلَمَ تَدْر» یعنی در حال وضو گرفتن بوده و نمی‌داند آیا دستهایش را شسته است یا خیر و امام^(ع) در جواب می‌فرماید: «قَاعِدَ عَلِيهِمَا» آنها را بشوی؛ زیرا در محل هستید و جای قاعده تجاوز نیست و این روایت ظهور روشنی بر قاعده محل دارد ولی در عین حال قاعده تجاوز را نفی نمی‌کند. در دنباله روایت می‌فرماید: «و علی جمیع ما شککت فیہ اَنکَ لم تغسله»، یعنی در هر جایی که از وضو هستید و نمی‌دانید آن را آورده‌اید یا خیر، آن را به جا بیاورید و این معنا بیانگر قاعده محل است بعد از فراغت از وضو. در هنگام نماز اگر شک پدید آمد که آیا وضو درست بوده یا نه، می‌فرماید: «لیس بشیء»، در اینجا کاملاً قاعده فراغ را جاری می‌کند و در اثنای عمل هم قاعده محل جاری می‌گردد.

روایت دیگری در این زمینه وجود دارد که وضوح روشنی در وضو دارد که فقها متعرض آن نشده‌اند و آن روایت موثقه دومین روایتی است که شیخ طوسی در تهذیب و ابن ادریس در کتاب *سوالر نقل* کرده است و جناب مفید نیز نقل کرده از احمد بن محمد بن ابیه عن سعد بن عبدالله، عن احمد بن محمد بن عیسی، عن احمد بن محمد بن ابی نصر بزنتی، عن عبدالکریم بن عمرو، عن عبدالله بن ابی یعفر، عن ابی عبدالله^(ع) قال: «اِذَا شَكَّكَ فِي شَيْءٍ مِنَ الْوُضُوءِ وَ قَدْ دَخَلْتَ فِيْ غَيْرِهِ فَشَكَّكَ لَيْسَ بِشَيْءٍ». اگر به شیء از وضو شک کردی و داخل در غیر آن شدی، به آن شک نباید اعتنا کنی. در اینجا باید پرسیم آیا صریحتر از این لسان که مبنی بر دلالت قاعده تجاوز در وضو هست، وجود دارد یا خیر؟

امام راحل در اینجا «فی غیره» را در غیر وضو گرفته‌اند و آن را به طور مسلم گرفته‌اند که قاعده تجاوز در وضو جاری نمی‌شود. در حالی که روایت می‌گوید اگر در یک چیزی از وضو شک کردید و قد دخلت فی غیره، یعنی قد دخلت فی غیر ذلك المشکوک می‌باشد و ظهور

عرفی آن همین است. این روایت صریح بوده و دلالت روشنی دارد به اینکه قاعده تجاوز در وضو جاری می‌شود. پس این اجماع و مشهور قوی که همه قائل به عدم اجرای قاعده تجاوز در وضو شده‌اند زیر سؤال می‌رود. زیرا موثقه ابن ابی یعفور مؤید این معناست که قاعده تجاوز در وضو جاری می‌شود. نکته قابل ذکر در دلیل بر جریان قاعده تجاوز این است که ما دلیل بر جریان قاعده تجاوز در وضو نمی‌خواهیم و برای اثبات مطلب کافی است به بنای عقلا و عمومات و اطلاقات که در این زمینه موجود بوده، رجوع شود. اما آنکه قائل به عدم جریان این قاعده در وضو می‌باشد، باید دلیل بر عدم جریان قاعده بیاورد و علاوه بر آن، بنای عقلا و عمومات و مطلقات را تخصیص بزنند. باید گفت از آنچه که در اینجا به عنوان ادله سه گانه مطرح شده، تنها روایت زراره قابل اعتنا خواهد بود. زیرا درباره اجماع گفتیم که اجماع مدرکی اعتبار ندارد.

اما دلیل شیخ انصاری^(ره)، اکثر علما این نظر را قبول ندارند، علاوه بر اینکه در رد آن، روایت ابن ابی یعفور موجود است و این روایت به عنوان شاهی خاص در خصوص وضو، قاعده تجاوز را جاری می‌کند، زیرا تعابیر این روایت عین همان تعابیر در قاعده تجاوز است، از جمله «اذا شككت في شيء من الوضوء وقد دخلت في غيره فشككتك ليس بشيء» و یا در تعبیر پایانی «انما الشك اذا كنت في شيء لم تجزه» که مورد دیگری است بر تطبیق کبری کلی که همان وضو می‌باشد. بنابراین این روایت ظهور خیلی روشنی بر جریان قاعده تجاوز در وضو دارد. تنها یک نکته می‌ماند و آن اعراض اصحاب از این روایت است که اصحاب به علت استظهار از معنای روایت بدان عمل نکرده‌اند و «فی غیره» را به عنوان «فی غیر وضوء» گرفته‌اند. پس جای وحشتی نخواهد بود که بگوییم اصحاب به این روایت عمل نکرده‌اند.

بنابراین حق در مقام این است که قاعده تجاوز در وضو جاری می‌شود و در تمسیم نیز اصلاً دلیلی نداریم تا اینکه گفته شود بدل حکم مبدل را دارد. زیرا خیلی از اوقات بدل احکامی دارد که ربطی به مبدل ندارد و یا برعکس و همچنین در مسئله غسل، اکثر فقها قبول دارند غسل امر جداگانه و دلیل جداگانه می‌طلبد و در غسل هم قاعده تجاوز و هم قاعده فراغ جاری می‌شود.

آیا جاری کردن قاعده فراغ و تجاوز به نحو عزیمت است یا رخصت؟

مثلاً نمازگزار در حال نماز و مشغول خواندن سوره است و شک می‌کند آیا فاتحه الکتاب را خوانده است یا خیر؟ قاعده تجاوز می‌گوید: «بعضی» و نباید اعتنا کند. در اینجا باید دید آیا رخصت است که بتوان قاعده تجاوز جاری شود یا به نحو عزیمت خواهد بود؟

هنگامی که قاعده تجاوز می‌گوید «بعضی» و از نظر شارع مقدس نماز درست است، پس اگر مصلی آن را دوباره بیاورد، در واقع زیاده آورده است و زیاده در صلاة، اگر عمدی باشد موجب بطلان صلاة می‌گردد. اگر قاعده تجاوز را صرفاً اصل عملی بدانیم، در این صورت گفته می‌شود بنای عملی است و اثبات نخواهد کرد به اینکه این جزء آورده شده و بر همین اساس راهی پیدا می‌کردیم که بگویم قاعده تجاوز به نحو رخصت است. اما وقتی که قاعده تجاوز را اماره دانستیم و قبول کردیم از باب تتمیم کشف و بنای عقلا می‌باشد، یعنی قانونگذار تتمیم کشف کرده که مصلی آن را آورده و در حکم علم به آوردن آن تلقی نموده است و لذا می‌فرماید: آثار علم را بر آن جاری کنید و نسبت به آوردن جزء مشکوک، علم تعبدی داریم. در چنین شرایطی شبهه قوی مبنی بر عزیمت بودن آن به میان می‌آید و اگر قائل به عزیمت شویم در این صورت در خصوص صلاة، جزء آورده شده موجب جزء زیاده در صلاة خواهد بود و فقط اشکال در جایی است که زیاده مضر نباشد و تکرار عمل از باب استحباب و غیره باشد. اما در باب صلاة نمی‌توان چنین عمل کرد. زیرا دلیل «من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة»، موجب اعاده و در نتیجه بطلان صلاة می‌گردد.

بنابراین بحث اینکه آیا قاعده تجاوز به نحو رخصت خواهد بود یا عزیمت، با توجه به این معنا که ما قاعده تجاوز و فراغ را جزو امارات می‌دانیم. لذا در خصوص صلاة قطعاً نمی‌توان قائل به جواز برگشتن شویم تا مخدور بطلان و اعاده را با خود داشته باشد. اما در غیر صلاة امکان چنین کاری هست. زیرا در مسئله زیاده اگر مضر نباشد، در چنین جایی قائل به عزیمت نمی‌شوند بلکه قائل به رخصت خواهند بود. اما در مواردی که آوردن زیاده موجب ضرر و اخلال گردد، شبهه عزیمت بودن قاعده فراغ و تجاوز مبنی بر اماره بودن، خیلی قوی خواهد بود.

الحمد لله رب العالمین

منابع

- حر عاملی، محمد بن حسن. *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*. قم: لاجیاء التراث. چاپ اول.
- شیخ صدوق، ابی جعفر محمد بن علی حسین بن بابویه قمی. *من لایحضره الفقیه*. چاپ دوم. انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- شیخ طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن. (۱۶۰۱). *تهذیب الاحکام فی شرح المقننه*. بیروت: دار صعب. دارالعارف.
- کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق. کوفی.